

سال دوم - دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۹ به ۱۵ ریال

# مارکسیسم - لنینیسم

و

## دیدگاه اپورتونیستی

### "تشکیلات دوران گذار"

سود. گما اینکه بعد از کنفرانس وحدت، دیدگاه اشتلائی اپورتونیستی بار دیگر خود را در تر "تشکیلات گذار" میان ساخت و ترا نحرانی سازمان واحد ریونی "قطب های ایدئولوژیک - تشکیلاتی" اظهار وجود نمود.

سازمان ما در جریان مبارزات درون کنفرانس وحدت از همان ابتدا دیدگاه های اشتلائی مرزبندی و علیان مبارزه نمود و به درستی بر مبارزه ایدئولوژیک به مثابه حلقه کلیدی وحدت تاکید کرد. ما اگرچه در آغاز تر سازمان واحد را مطرح نمودیم لیکن بسا درک نتایج این ترا نحرانی، آنرا مورد نقد قرار دادیم.

در مجموع با اینکه سازمان در همان زمان دیدگاه اصولی وحدت - یعنی وحدت - یعنی مبارزه ایدئولوژیک بر سرترا تیک فعال مبارزه طبقه ای - را مطرح میکرد لیکن از آن بعد، عملگردها نحرانی را است در سازمان مانع گردید که به تعمیق مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه برخورد فعال داشته باشد.

ایک مدت زمانی است که از راه تیز "تشکیلات گذار" میگذرد و بر اساس آن ۸ گروه "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" را تشکیل داده اند. ما ضمن پذیرش انتقاد واردیه خود که در همان زمان به این تزودید که اشتلائی آن برخورد فعالی نکردیم هم کنسون میگویم تا دیدگاه اشتلائی "وحدت انقلابی" را مورد نقد قرار دهیم. با ستا مبارزه فعال ایدئولوژیک به زدودن بیشتر مقوف جنبش کمونیستی از انحرافات راستروانه منجر گردد.

بیش از آنکه دیدگاه راست اشتلائی "وحدت انقلابی" را به نقد کنیم. ابتدا لازمست تا دیدگاه خویش را با زشک فیم، از آنجا که دیدگاه وحدت بر تحلیل بحران جنبش کمونیستی و تلقی از ماهیت آن استوار میباید شد. ما بطور خلاصه و فشرده نظر خویش را در این مورد مطرح میسازیم. این نظرات بطور مشروح تر به جنبش عرضه شده است.

#### استنباطها

#### از بحران جنبش کمونیستی

جنبش کمونیستی ایران، دستخوش یک بحران واقعی است، بحرانی که آثار روشنانه - های آن را میتوان در تمامی عرصه بخوبی مشاهده نمود. این بحران، به مثابه یک پدیده

محبت از دستاوردهای جنبش کمونیستی به هیچ روجه معنای نا دیده انگاشتن ضعفها و بحران کنونی آن نیست. لیکن اینها سبب نمیکرد که برای تحولات چشم پوشیم و مهمترین اینکها زدن آموزی و شناخت کمبودهای آن غفلت نما بیم و آنرا در خدمت تداوم روند تکاملی جنبش بکار نگیریم. یکی از مهمترین مسائل مسورد بحث جنبش کمونیستی بس از قیام وحدت مقوف کمونیستها بود که در برخی از آن به تشکیلات "کنفرانس وحدت" انجامید. در این دوران جنبش کمونیستی که هنوز میراث و نتایج انحرافات مئی جرگی را بچوب عقب ماندهگی و آشفته - فکری بدوش میکشد، در مجموع خود دچار انحرافات راستروانه بود. بهترین نمونه بارز این انحرافات را میتوان در برخورد به قدرت سیاسی جست.

در مورد وحدت نیر برخی از جنبش کمونیستی ایران که خود طیف ناممکون و شکل نگرفته ای را در بر میگرفت، یعنی جریان موسوم به خط ۳، بطور خود بخودی وارد پرسوهای اشتلائی بنام کنفرانس وحدت گردید.

تجربه "کنفرانس وحدت" علیرغم دستاورد های ناشی از مبارزه درونی و در آخرتی خویش، خود جلوه دیگری از راستروی جنبش بدستار میبود.

طرح اشتلائی "کنفرانس وحدت" عملی و راه های درونی آنرا به بند کشید و از جاری شدن یک مبارزه ایدئولوژیک فعال به نوبه خود مانع گردید. هر چند همان مبارزه ایدئولوژیک اندکی که حول مسئله وحدت جنبش کمونیستی مسورت گرفت توانست در کئی ای اکونومیستی راست از بیوندا طبقه را مورد حمله قرار دهد و دیدگاه اشتلائی را چه در شکل مریخ وجه در شکل بونید - تری تحت عنوان "همکاری - مبارزه ایدئولوژیک" مورد نقد قرار دهد. همسرین دستاورد دیدگاه اشتلائی درستی خود کنفرانس وحدت بود. لیکن این امر نتوانست به تعمیق مرزبندی دیدگاه های وحدت منجر گردد. انحرافات راستروانه مانع گردید که تزه های انحرافی کا ملانی و طرد

نزدیک به ۲ سال از قیام بر شکوه توده های خلق میگذرد. در این مدت جا معه تحولات بسیاری بخود دیده است. اگر فقدان ستا در هیجانی پرولتاریا و عدم رهبری آن بر جنبش، قدرت را به دست بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه سنتی انداخت و اینان برای حفظ حاکمیت بورژوازی و دفاع از سیستم سرمایه داری و ایستادگی دستاوردهای توده ها یورشی بردن دوبه سرکوب زحمتکشان برداختند. لیکن زمینه ما دی انقلاب به قوت خود باقی مانده. به همین جهت از همان ابتدا مبارزه انقلاب و ضد انقلاب در آب و خاک دیگری تداوم یافت. بتدریج روزه روز توده ها ما هیت ارتجاعی قدرت حاکمه جدید را دریافتند و طبقات زحمتکشان با طرح خواسته های مشخصی خویش مبارزه طبقه ای را تعمیق بخشیدند. روند اوضاع در این مدت بخوبی سیرا عتلا یا بنده مبارزه طبقه ای را نشان میدهد. جنبش توده ها علیرغم افت و خیزهای خود در برآیند خویش خیزش نوینی و چشم انداز سرخ با نگاهی را نوید میدهد.

جنبش کمونیستی ایران نیز در این دوره تغییر و تحول بسیاری پذیرفته است و اگرچه هنوز بر بحران خویش و عقب ماندهگی عظیمش از جنبش توده ها علیه نیافته است و تا اینجا دستا در ز مننده پرولتاریا راه بر فرا زونشیی در پیش دارد. لیکن دستاوردهای ارزشمندی بدست آورده است. در همین مدت به رغم ضرباتی که روزه یونیسم و اپورتونیسم بر یک جنبش کمونیستی وارد آورده است اما مرز ما رکیسم و روزه یونیسم مشخص تر گردیده است. غلبه روزه یونیسم بر بخشهای از سازمان چریکهای فدائی خلق و ارتداد آن از ما رکیسم اگرچه ضربه سنگینی بر جنبش جوان کمونیستی ایران بود ولی به بالایش مقوف کمونیستها نیز باری رساند.

تحولات سریع جا معه، تندبیب های مبارزه طبقه ای و مبارزه درونی جنبش کمونیستی، گرایشات اپورتونیستی را بر ملا ساخت و تما یزات را دقیق تر نمود.

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

تاریخی - مشخصی، اما سا خملت ایدئولوژییک داشته و در طی تاریخ شکا مل جنبش کمونیستی ایران، بتدریج به یک عینیت مادی تبدیل گردیده است که آثار و عوارض معینی را بر چهره کنونی جنبش ترسیم مینماید. آثار و عوارضی که گرچه اکنون خود بطور عینی مشخصه های اساسی جنبش کمونیستی را در حال حاضر تشکیل میدهد، لیکن اساساً در این بحران ایدئولوژییک ریشه دارد.

در تحلیل از این بحران ایدئولوژییک طبعا باید پارا از محدودده جنبش کمونیستی ایران فرا تر نهاد و در عرصه جنبش کمونیستی جهانی، که تغییر و تحولات ایدئولوژییک درونی آن در دوران معاصر موجود و مولد این بحران ایدئولوژییک در طی دوره های معینی است گام نهاد. رویزونیسم در مقطع تاریخی و حساب دوران معاصر جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، ضربات جانکاهی را بر این جنبش وارد آورد و در صورت آن بحران را در این زده که تا کنون همچنان آثار و عوارض آن با بر جای باقی مانده است. خملت اساسی بحران ایدئولوژییک جنبش کمونیستی، اساساً در رابطه با ضربات و تاثرات ناشی از این ضربات رویزونیسم قابل تحلیل است. این ضربات (یکی ضربه رویزونیسم خروشجفی و دیگر ضربه رویزونیسم سه جانی) پس از وارد آمدن بر دیگر جنبش کمونیستی آن را در محاق بحران قسرو بردوازان پس تا کنون و همچنان نیز، بیوسته دریا ز تولید زمینه های تداوم این بحران ایدئولوژییک نقش ایفا میکند. تحت تاثرات این ضربات و بحران ایدئولوژییک، جنبش کمونیستی جهانی در بخش های مختلف خود، بدرجات و در اشکال متفاوت دستخوش مسائل و ضعف ها گسی گردید که مهمترین جلوه آنها را میتوان در تشتت ایدئولوژییک جنبش کمونیستی، تشتت و پراکندگی سازمانی و ضعف پیوند با طبقه کارگر و جنبش توده ای، بیان نمود.

خاصی اساسی جنبش کمونیستی ایران در حال حاضر نیز، صرف نظر از عواملی عینی و ذهنی مشخصی که جنبش کمونیستی بر سر آن حرکت میکرد، و طبعا در تعیین خطوط اساسی آن نقش تعیین کننده ای ایفا میکند، نیز از این چهار چوب فراتر نیست و مستقیماً این آثار و عوارض اساسی ناشی از بحران ایدئولوژییک عمومی را در خود منعکس مینماید. آثار و عوارضی که اکنون برای جنبش کمونیستی ایران تبدیل به یک عینیت مشخص گردیده است. این آثار و عوارض اساسی بحران عمومی ایدئولوژییک را در موارد سه گانه زیر میتوان خلاصه نمود.

۱- تشتت ایدئولوژییک

تشتت ایدئولوژییک منحصر به جنبش کمونیستی ایران نیست. غلبه رویزونیسم خروشجفی بر حزب و دولت شوروی و به دنبال آن ارتداد بخش عظیمی از جنبش بین المللی

ایدئولوژییک را از درون خویش زدا ید. سه عامل در تشدید تشتت ایدئولوژییک موثر بود. اولاً - هنوز یک مئی و برنا مه بولتسری بر جنبش حا کم نبود. عقب ماندگی تئوریک، جوانی جنبش و ضعف نیروهای م. ل. آسیب پذیری جنبش را در مقابل گرایشات انحرافی مختلف تشدید مینمود.

ثانیاً - اوضاع متحول مبارزه طبقاتی بیجیدگی تغییر و تحولات پس از قیام، زمینه را برای عملکرد و بروز گرایشات ایدئولوژییک مساعدمینمود و بر این بستری تدریج گرایشات متفاوت خویش را آشکار میساختند. ثالثاً - فقدان قطب جهانی کمونیستی و تشتت ایدئولوژییک که در سطح جنبش جهانی موجود است. ایضا تشتت ایدئولوژییک را در درون جنبش گسترش میدهد. رویزونیسم جهانی که از پایگاه مادی قدرتمندی برخوردار است و دستگاه منجم ایدئولوژییک - تئوریک را دارا میباشد بطور مداوم و مستمر جنبش جوان کمونیستی ایران را مورد تهاجم ایدئولوژییک قرار میدهد. ضعفهای جنبش کمونیستی نیز بنوبه خود آسیب پذیری آن را در مقابل این تهاجم همه جانبه افزایش میدهد.

بدین ترتیب تشتت ایدئولوژییک حقیقت مسلمی در جنبش کمونیستی ایران است.

۲- عدم پیوند و نفوذ استوار در طبقه

ضربات ناشی از غلبه رویزونیسم بطور اعم و خاصیت حدود ۱۰ سال مئی جرگی بطور اخص سبب جدائی جنبش کمونیستی ایران از طبقه توده ها شده است. انحرافات راستروانه در جنبش و بخصوص انحراف راست در نفی مئی جرگی نیز بنوبه خود مانع گردید که جنبش کامهای موثری در این زمینه بردارد.

بهر حال عدم پیوند و جدائی از طبقه با زتاب خویش را در ساخت عمدتاً روشنگری نیروهای م. ل. بازمی یابد که خود زمینه ساز زلزله و آسیب پذیری در مقابل گرایشات انحرافی میگردد.

۳- خرده کاری و پراکندگی

بحران جنبش کمونیستی که در تشتت و جدائی از طبقه بود، هنگامیکه با گسترش اعتلای انقلابی جامعه و پرونده تشدید گردید، گسترده گی ایضا در مبارزه طبقاتی و ظالیف عظیمی را در برابر کمونیستها قرار داد و در حالیکه آنان به سبب تشتت ایدئولوژییک و پراکندگی و ضعف ها و جدائی خویش، توانائی یا سخوبی بدین وظایف سنگین را نداشتند. عدم تناسب بین نیرو و وظایف بحران را عمیق تر ساخت. اما از طرف دیگر شرایط انقلابی، زمینه ساز رشد و گسترش جنبش کمونیستی بود. تشکلات مختلف در این روند شکل گرفته و رشد کردند. این رشد در عین حال توسعه پراکندگی را به همراه آورد چرا که تشتت و پراکندگی موجود و اولاً فقدان برنا مه و شوروی انقلاب باعث میگردید که هر جمعی برای فعالیت

کمونیستی، بزرگترین ضربه ای بود که جنبش کمونیستی جهانی را دچار آشفتگی و تشتت نمود رویزونیسم نوین که از پایگاه مادی نیرومندی برخوردار بود با آثار و عوارض فکری خویش، تنها جم گسترده ای را بر علیه نهضت های کارگری جهان و همچنین جنبش های آزادی بخش آغاز نمود. احزاب راستین کمونیست، رهبری حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی مبارزه وسیعی را بر علیه رویزونیسم مدرن شروع نمودند و سرخستان آلمان کمونیسم را با ساداری نمودند این مبارزه نقش مهمی در پاکیزگی م. ل. داشت و جنبش کمونیستی در مرز بندی با این ارتداد عظیم شکوفا گردید. اما هنوز جنبش کمونیستی جهانی از این بحران کاملاً خلاصی نیافته بود که دومین ضربه بر پیکر آن وارد آمد. حزب کمونیست چین به دام رویزونیسم در غلطی و بحران دیگری را در جنبش کمونیستی بوجود آورد همراه با غلبه رویزونیسم بر حزب و دولت چین، بخش دیگری از جنبش کمونیستی را ارتداد در پییش گرفت. اثرات این ضربه تنها به تضعیف اردوگاه سوسیالیسم و تاثرات رویزونیسم چینی محدود نمیشد. بلکه به سبب ضربه ای که به مبارزه ضد رویزونیسمی حزب کمونیست چین وارد آمد به رویزونیسم مدرن فرصت داد تا بیش از پیش به حلات خویش بر علیه ماکسیسم لیننیسم بیا فزاید.

اثرات این دو ضربه، گسیختگی و تشتت وسیعی در صفوف کمونیستها ی جهان به وجود آورده است و آنان را در مقابل تهاجم ایدئولوژییک رویزونیسمی آسیب پذیر نموده است. بر متن چنین شرایطی در جنبش جهانی کمونیستی است که باید به تحلیل موقعیت جنبش کمونیستی ایران و ایضا دو تشتت ایدئولوژییک آن پرداخت.

جنبش نوین کمونیستی ایران که در مرز بندی اولیه با رویزونیسم خروشجفی شکل گرفته است در یک دوره به سبب غلبه مئی خرده بورژوازی جرگی از مسیراطی خویش منحرف گردید. در این دوره عقب ماندگی شدید در عرصه تئوری و وجه در عرصه پیوند با طبقه به جنبش کمونیستی تحمیل گردید. مئی جرگی در عین حال بستری بود که در بطن گرایشات مختلف ایدئولوژییک را به هم زبستی میکشاند.

در پایان این دوره، اوضاع انقلابی جامعه و حرکت عظیم توده ها، بن بست مئی جرگی را به درهم شکستن آن مبدل ساخت و جنبش در بخش اعظم خود به نفی و طرد این مئی ناثل آمد. البته نفی مئی جرگی از مواضع و زوایای فکری مختلف صی صورت گرفت. کما اینکه نفی رویزونیسمی، قهر انقلابی را نیز مورد نفی قرار میداد. در حالیکه نفی مئی جرگی از موضع م. ل. و دیدگاه توده ای انقلابی علیه ضعف های خود مرز بندی روشن و آشکاری علیه نظرات و مواضع رویزونیسمی داشت. در هر حال به رغم تکت شدن مئی جرگی جنبش کمونیستی هنوز میبایست آلودگیهای

خود را متشکل ساخته و محفل و گروه جدیدی بوجود آورند.

عقب ماندگی فاحش عنصر آگاه م. ل. از جنبش توده‌ای در شرایط پراکندگی وجدانی آنها از توده‌ها بیماری خرده‌کاری را برجسته‌تر تحمیل نمود. این خرده‌کاری و پراکندگی اگر چه در مراحل اولیه بسیار نگرش جنبش بود اما با گذشت زمان و با توجه به گسترش اعتلا انقلابی با به زبردن نیروها به تشدید بحران منجر گردید.

و اما خرده‌کاری و پراکندگی اگر چه در تشدید بحران تاثیر می‌گذارند، لیکن خود اسباب نتیجه طبیعی و ناگزیر تشدات ایدئولوژیک و عدم پیوند با طبقه و توده‌هاست.

گفتیم که پراکندگی در مقطع رشد جنبش هنگامی پدید می‌آید که ایدئولوژی م. ل. خود را در یک مشی و برنامه منسجم متبلور ساخته است و در نتیجه نمیتوانند نیروها را، حول خویش گرد آورده پراکندگی را بطور کامل زمانی میتوان بر طرف ساخت که تشدات ایدئولوژیک به وحدت بر سر برنا مه و تاکتیک مشخص تبدیل گردد.

خرده‌کاری نیز در ایران تنها از اعتلا جنبش توده‌ای، عقب ماندگی عنصر آگاه و پراکندگی ناشی نمی‌گردد، بلکه عدم پیوند وجدانی از طبقه و توده‌ها نیز دامن خرده‌کاری را وسیعاً افزایش میدهد. چرا که بسیاری از وظایفی را که تنها سازمان‌های توده‌ای قادر به انجام یا سخگویی بدان میباشند به عهده تشکلات م. ل. می‌گذارند و از طرف دیگر جنبش را از منبع تغذیه‌ای چون جنبش طبقه که میتواند با پرورش نیرو، خود را تقویت نماید محروم میسازد.

در مجموع برخلاف روسیه که با پشت سرگذاشتن یک دوره آمادگی تئوریک و نفوذیابی در جنبش کارگری خرده‌کاری و پراکندگی به معضل اصلی بدل گشته بود، در ایران جنبش کمونیستی فاقد چنین ویژه‌گی است. بدین ترتیب میبینیم که تشدات ایدئولوژیک، جدائی از طبقه کارگر و عقب و توده‌ها و برپا یی این ضعف‌ها، خرده‌کاری و عقب ماندگی جنبش کمونیستی در شرایط اعتلا جنبش، به مثابه خصایص اساسی جنبش کمونیستی ایران، انعکاس از بحران عمومی ایدئولوژیک جنبش کمونیستی جهانی است که در سده‌های به صورتی که بیان کردیم متجلی گردیده است و مجموعاً نموده‌ای اساسی آن بحران عمومی ایدئولوژیک را پدیدار میسازد.

## ماهیت جنبش کمونیستی

حزب طبقه کارگر محصول پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر است. تحقق این امر طبیعتاً یک روزه صورت نمی‌پذیرد و برای رسیدن بدان باید راهی سخت و پرفراز و نشیب را پیمود و این امر تلاش و سخت‌کوشی نیروهای کمونیست را می‌طلبد.  
با تحقق حزب، ایدئولوژی م. ل. در برنا مه

مشی و اساساً مه واحدی مادیت منی یا بد، در آن زمان دیگر تشدات کمونیستی از دیگر نیروهای غیر پرولتری را این برنا مه، مشی و اساساً مه تعیین خواهد کرد. لیکن تا آن هنگام ایدئولوژی (م. ل.) بصورت طیفی در تشکلات مختلف کمونیستی انعکاس می‌یابد. اما تا در این شرایط جنبش کمونیستی دارای تعریف و مرز بندی مشخصی نیست، به نظر ما چرا، ماهیت ایدئولوژی (م. ل.) از هنگام متدوین آن توسط مارکس و انگلس و سپس تکامل آن در عصر امپریالیسم (یعنی لنینیسم) همواره در مرز بندی صریح و قاطع با اشکال مختلف ایدئولوژی خرده بورژوازی که وابسته به ایدئولوژی بورژوازی هستند نهفته است. مارکسیسم لنینیسم تنها در مقابل بورژوازی و شوا تب خرده بورژوازی رشد و نمو کرده است و طبعاً در مرز بندی با آن قابل تعریف میباید. در این میان بورژوازی یا نفوذ در جنبش پرولتاریا تلاش میکند موجب انحراف پرولتاریا از ایدئولوژی طبقه‌ای خود گردد.

در عصر ارتداد (م. ل.) بصورت راست (از جمله رویزیونیسم خروشچی و سه‌جانی) و چپ (از جمله تروتسکیسم) تظاهر پیدا میکند. بنابراین ماهیت ایدئولوژی (م. ل.) در عصر در مرز بندی قاطع و صریح با اشکال ارتداد و بی‌خصوص رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و تروتسکیسم نهفته است.

امروزه تمامی محافل، گروه‌ها و سازمان‌هایی که با رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و تروتسکیسم مرز بندی دارند و در دفاع از م. ل. علیه لیسن جریانات ضد انقلابی برمی‌آیند جزء جنبش کمونیستی هستند، لیکن نکته مهم اینجا است که بخاطر سطح تکامل فعلی جنبش کمونیستی و فقدان حزب و وجود تشدات ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ما، مرز بندی با این انحرافات مرتدانه از عمق یکسانی برخوردار نمیشوند و در نتیجه جنبش کمونیستی طیفی از نیروهای پیگیر و پیگیر را در بر میگیرد.

در طیف نیروهای ناپیگیر، تشکلاتی قرار دارند که نسبت به رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و تروتسکیسم دارای تزلزلات شدید ایدئولوژیک میباشند، این تشکلات با آنکه مدعی مرز بندی با رویزیونیسم خروشچی هستند ولی در عمل نسبت به مادیت یافتن این رویزیونیسم در قالب حزب و دولت بورژوا امپریالیستی شوروی دچار تردید ابهام تا تزلزل رویزیونیستی بوده و آنرا سوسیال امپریالیسم به یک قدرت سیاسی - اقتصادی امپریالیستی نمیدانند.

در طیف نیروهای پیگیر، تشکلاتی قرار دارند که دارای مرز بندی قاطع و صریح در برابر رویزیونیسم خروشچی، سه‌جانی و هم چنین تروتسکیسم بوده، در برخورد به قدرت سیاسی موضعی استوار و روش ناپذیر دارند. این نیروها دولت شوروی امروزی را یک دولت

سوسیال امپریالیستی - اقتصاداً ترا اقتصاد امپریالیستی میدانند.

بدین ترتیب با وجود تشدات ایدئولوژیک و وجود طیف‌های پیگیر و ناپیگیر در جنبش و تا هنگامیکه مرز بندی با اشکال انحراف و ارتداد در چها رچوب یک مشی و برنامه و اساساً مه حزبی از عمق و همگونی یکسانی برخوردار نگردد، نمیتوان معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را با معیارهای وحدت یکسان گرفت، بلکه باید با مبارزه ایدئولوژیک قاطع و فعال انحرافات و تزلزلات ایدئولوژیک را از درون صفوف جنبش کمونیستی زدود. و معیارهای حضور در جنبش کمونیستی را تا معیارهای وحدت در وجود برنامه و اساساً مه حزبی ارتقاء بخشید و بدین ترتیب شرایط را برای تحقق ایجا د حزب طبقه کارگر فراهم نمود.

و اما همین جا باید یاد دادرگ راست و "چپ" از ماهیت جنبش کمونیستی مرز بندی کنیم. درک راست هر چند مرز بندی با اشکال ارتداد از (م. ل.) را برای تعریف جنبش کمونیستی میبپذیرد لیکن با نادر دیده گرفتن تزلزلات و انحرافات مختلف و با چشم پوشیدن بر وجود طیف پیگیر و ناپیگیر، معیارهای وحدت جنبش کمونیستی را تا معیارهای حضور در جنبش کمونیستی در شرایط حاضر تنزل میدهد.

این درک بر بینه مکانیکی استوار است که وحدت درون جنبش کمونیستی را مطلق میکند و تضادهای درونی آنرا مورد نفی قرار میدهد و به همین جهت سازش با انحرافات را تبلیغ میکند. در واقع خود این دیدگاه‌ها را برای گرایش رویزیونیستی بوده و بجای مبارزه بر علیه رویزیونیسم، آشتی طلبی با آنرا در پیش میگیرد و راه را برای رشد رویزیونیسم در جنبش هموار میسازد. در مقابل آن، درک "چپ" این واقعیت را نادر دیده میگیرد که هنوز جنبش کمونیستی ایران نتوانسته است خود را حول یک تئوری و برنامه مودر پیوند با جنبش کارگری متحد و متشکل سازد و به سبب همین فقدان قطب ایدئولوژیک - سیاسی، توده‌ها بسیاری که قلیشان بخاطر کمونیسم می‌تپد و حاضرند در این راه به هر گونه فداکاری دست زنند در این گرایشات رویزیونیستی اسیر میباشند و از اینرو برای تمحیح آنها باید در مبارزه ایدئولوژیک پیگیر و قاطع مرزها را با رکیسم را با پورتونیسم روشن نمود.

درک "چپ" که دچار ایده‌آلیسم است ذهنیت و آرزوهای خویش را بجای واقعیت میگذارد و با نادر دیده گرفتن واقعیت، جنبش کمونیستی را به طیف نیروهای پیشرو و پیگیر محدود میسازد و بدین ترتیب به صرف اینکه برخی نیروها به گرایشات و تزلزلات رویزیونیستی آلوده هستند آنها را خارج از جنبش کمونیستی قرار میدهد. این دیدگاه بجای آنکه مبارزه ایدئولوژیک را در جهت زدودن انحرافات جنبش و ارتقاء معیارهای ایدئولوژیک سیاسی حضور

آن را مورد بحث قرار داده و سپس انحرافات اساسی و بیپایان مدعیان عینی آنرا بررسی نماییم. همین جا تذکراتی بین نکته ضروری است که چون در بیانیها و دیگر نوشته‌های رسمی رفقای "وحدت انقلابی" نیز "تشکیلات گذار" - که نخستین بار در جزوه "وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل." آمده است - به عنوان پایه و اساس بنیان شکل گیری و وحدت آنان مورد تاکید و پذیرش قرار گرفته است. ما جزوه فوق را جزو آثار رسمی رفقا میدانیم و از همین زاویه آنرا در کنار دیگر نوشته‌های رفقا مورد بحث قرار میدهیم.

## استنباط "وحدت انقلابی"

### از بحران جنبش کمونیستی چیست؟

استنباط رفقای "وحدت انقلابی" از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی ایران بر دو پایه استوار است. نخست عمده دیدن پراکندگی و عدم تعلق غیر طبقه‌ای و راستروانه از تشکیلات ایدئولوژیک.

رفقای "وحدت انقلابی" از طرح صریح عمده بودن پراکندگی اجتناب میکنند و حتی در ظاهر امر مبارزه ایدئولوژیک را حلقه اصلی بین ما و مینما بین ما می‌نماید. ما هم دیدن این تنها پوشش نویینی برای دیدگاه اشتلاقی است. در حالی که بینش ما کم‌کم کلیه آثار و جمله جزوه "وحدت مسئله..." همانا عمده دیدن پراکندگی است که خود را در تمامی عبارات نمایان می‌سازد.

رفقا در جزوه فوق، اشکالات و کمبودهای (۱)؟) حاکم بر مجموعه جنبش را در سه وجه خلاصه میکنند:

۱- خرده کاری و پراکندگی ۲- تشکیلات ایدئولوژیک و ضعف تئوریک ۳- ضعف پیوند با طبقه و توده‌ها و جدائی از جریانات سیاسی (مفحه ۸) و مدعی می‌شوند که اینها در رابطه با یکدیگر هستند.

اما آنچه در سراسر جزوه و بینش حاکم بر آن به چشم می‌خورد این است که بحران جنبش کمونیستی اساسا بحران پراکندگی است و با سخگویی آن و حلقه اصلی رفع بحران جنبش کمونیستی می‌باشد. جای اینجاست که رفقا در توضیح موقعیت جنبش کمونیستی پس از کودتای ۲۸ مرداد تنها به همین مسئله یعنی پراکندگی توجه دارند: "پراکندگی جنبش کمونیستی و فعالیت مستقل و جداگانه گروه‌ها و محافل م. ل. در ۲۵ سال اخیر نتایج وخیم مصیبت باری بر جنبش فدا میریالیستی - فدا رتجایی خلقهای میهن ما داشته است و این پراکندگی و حرکت مستقل و جداگانه در راه‌های پیش (صرف نظر از اختناق فاشیستی رژیم شاه) اساسا ناشی از نفوذ ریزینوسم در جنبش ما رکنیستی ایران و هم - جنبش مئی و بینش چریکی بوده است."

(جزوه "وحدت مسئله..." مفحه ۵) با دیدن رسیدن قدرت در تاریخ ۲۵ ساله اخیر جنبش کمونیستی صرفا بر پراکندگی تاکید دارد؟

را به موازات یکدیگر پیش برند تحت مبارزه برای زدودن جنبش از انحرافات و تزلیلات اپورتونیستی و وحدت آن حول مئی، برنا، مواسا سنا، مواسا سنا و دوم با پیوند با طبقه کارگر و مسلح کردن پیشروان طبقه به ایدئولوژی (م. ل.) و متشکل ساختن آنها در حزب طبقه‌ای خود.

به اعتقاد ما وحدت جنبش کمونیستی تنها در وجود حزبی طراز نوین میتواند ادیت یا بد از این و حلقه اصلی را در رسیدن به چنین وحدتی مبارزه ایدئولوژیک پیگیر و قاطع بریست - پراتیک انقلابی حول مسائل شوریک و وظایف عملی بین نیروهای درون جنبش نویسن کمونیستی ایران میدانیم.

این دیدگاه که در گذشته نیز بدرستی بر آن تاکید داشتیم هم با آکا دمیس که مبنای مبارزه ایدئولوژیک را تنها بر مسائل شوریک و جدا از پراتیک انقلابی محدود می‌سازد در مرتبه‌ای دیگر در دو هم با اکونومیسوسا زش طلبی که بر تشکیلات ایدئولوژیک چشم می‌پوشد و برای پاسخگویی به وظایف عملی اصول را زیر پا می‌نهد و به سازش طبقه‌ای و وحدتی فرمالیستی درمی‌غلظد.

روشن است که این مبارزه ایدئولوژیک با ایدئولوژی خود روشنی و بی‌برنا مه‌خارج گردد و با تمرکز خویش حول اساسی ترین وظایف و تا مین انضام می‌بانی ایدئولوژیک سیاسی بر علیه ریزینوسم و پارتا بهای آن، مرتزبندی - های درون جنبش را روشن سازد و راه را برای رسیدن به وحدتی اصلی حول برنا، مواسا سنا، مه حزبی هموار نماید.

## دیدگاه اشتلاقی

### برچه مبنای فکری استوار است

پیش از این گفتیم که در جریان کنفرانس وحدت، دیدگاه اشتلاقی از وحدت مورد نقد قرار گرفت و محتوای راست آن بر ملا گردید. در این پروسه تنها پنا، نقش محوری مبارزه ایدئولوژیک در امر وحدت جنبش کمونیستی ظاهر نمود. بدینش قرار گرفت لیکن مواضع برخورد و نفعی دیدگاه اشتلاقی یکسان نبود که اینک در مورد جنبش دانشجویی با دیدگاه اشتلاقی خود را نمایان ساخت. بهر حال دیدگاه اشتلاقی پس از عقب نشینی موقتی، با دیدن در پوشش آراسته و شورویزه تری به میدان آمد و این همانا دیدگاه حاکم بر طرح "تشکیلات گذار" بود که سرانجام با به تئوریک وحدت ۸ گروه و تشکیل "وحدت انقلابی برای آزادی طبقه کارگر" گردید.

دیدگاه اشتلاقی "تشکیلات گذار" استنباطی مشخص را از بحران جنبش کمونیستی و تلقی و یوه خویش را از ماهیت جنبش کمونیستی ارائه می‌دهد و طرح خویش را برای وحدت جنبش کمونیستی بر این اساس پایه می‌گذارد. از همین رو، ما برای اینکه بتوانیم این دیدگاه را بطور ریشه‌ای مورد نقد قرار دهیم ابتدا استنباط آنرا از وضعیت و بحران جنبش کمونیستی و تلقی اش از ماهیت

در جنبش کمونیستی تا حد معیاری وحدت حول مئی، برنا، مواسا سنا، مه حزبی در دستور کار قرار دهد. با مرتزبندی زودرس و از با لاقبل از تشکیلات مبارزه ایدئولوژیک و مرتزبندی همه جا نبسته سیاسی - ایدئولوژیک نه تنها بخشی از جنبش کمونیستی را شتابزده خارج از جنبش کمونیستی قرار می‌دهد، بلکه با عدم پیگیری در مبارزه ایدئولوژیک عرصه را برای ترک تشکیلات ریزینوسم هموار می‌نماید و در نتیجه به جنبش کمونیستی ضربه می‌زند.

جمع بندی کنیم: بحران جنبش کمونیستی از سه مؤلفه تشکیل می‌گردد.

**نخست** تشکیلات ایدئولوژیک - سیاسی و عدم وجود یک مئی و برنا مه حزبی. این امر از طرف دیگر به معنای عملکرد گرایشات انحرافی در درون جنبش می‌باشد. بدین ترتیب تشکیلات ایدئولوژیک نه تنها از عقب ماندگی شوریک ناشی می‌شود بلکه اساسا انعکاس بحران عمومی ایدئولوژیک ناشی از ضربه ریزینوسم و سوم آن می‌باشد. بر مبنای از این آشفتگی فکری و عدم قطب ایدئولوژیک - سیاسی است که گرایشات مختلف ایدئولوژیک امکان حضور و فعالیت می‌یابند.

**دوم** عدم پیوند جدائی از طبقه که نه تنها جنبش را از یکی از شرایط ضروری تشکیل حزب محروم می‌سازد بلکه به نوبه خود، به سبب آنکه نیروهای م. ل. را در بافتی روشنفکری نگاه می‌دارد آسیب پذیری در مقابل انحرافات و تزلیلات مختلف را افزایش می‌دهد.

**سوم** قرار گرفتن جنبش کمونیستی در متنی اعتلا یا بنده وظایف گسترده ای را در مقابل پای و قرار می‌دهد. در حالی که توان و آمادگی پاسخگویی به تمامی این وظایف را ندارد. عقب ماندگی جنبش کمونیستی بریستری از تشکیلات ایدئولوژیک، جدائی از طبقه و پراکندگی، خرده کاری را به آن تحمیل میکنند که بنوبه خود دامنه بحران را افزایش می‌بخشد.

در مجموع تشکیلات ایدئولوژیک و جدائی از طبقه مؤلفه‌های اصلی بحران می‌باشند و خرده کاری و پراکندگی به عنوان نتایج تبعی دو مؤلفه فوق در شرایط رشد و اعتلا جنبش نقش تشدید کننده را ایفا می‌نمایند.

و اما تا زمانیکه پرولتاریا از حزب خویش محروم است. وظیفه مبرم و اساسی کمونیستها مبارزه در جهت ایجاد آن می‌باشد. پرولتاریا برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی نیازمند حزب طبقه‌ای خویش است. حزبی که با حفظ استقلال پرولتاریا، رهبری او را بر جنبش دموکراتیک - فدا میریالیستی تأمین نماید و شرایط را برای استقرار دیکتاتور پرولتاریا و گذار به جامعه بی طبقه فراهم سازد. ضرورت حزب با منافع تاریخی پرولتاریا عین است. برای تحقق ایجاد حزب بمتا به وظیفه مبرم و اساسی خویش کمونیستها باید دو وظیفه

# پیکار

آیا مسئله اصلی فعالیت مستقل گروه‌ها و محافل م. ل. بوده است؟ چه چیز مانع وحدت صفوف کمونیست‌ها میگردید و در چه صورتی پراکندگی می‌توانست به وحدت آنها تبدیل شود؟ واقعاً چرا ضربات رویزیونیسم را برجانب کمونیستی ایران محدود به پراکندگی می‌کنید و تنها بدان توجه دارید؟ ..... اینجا است که استنباط مکتب نیکویی و بینش فرمالیستی رفقا از بحران جنبش کمونیستی خود را نشان می‌دهد. در بیست و ضعیف‌ها و انحرافات بی‌شمار جنبش کمونیستی در ربع قرن اخیر، تنها فعالیت مستقل و جداگانه گروه‌ها و محافل را دیدن چه چیز را نشان می‌دهد؟ وقتی رفقا ضربات عظیم رویزیونیسم برجانب کمونیستی ایران را - که هنوز نتوانسته است دامین خویش را از آلودگی‌های آن پاک سازد - به پراکندگی تشکیلاتی محدود می‌سازد باید از تاریخ جنبش کمونیستی جهان بطور اعم و ایران بطور اخص بی‌اطلاع باشنود یا اینکه می‌خواهند زمینه را برای نتیجه‌گیری‌های انحرافی بعدی فراهم آورند یعنی محدود کردن بحران جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی نیروهای کمونیست.

ما قبلاً گفتیم که غلبه رویزیونیسم مدرن بر حزب و دولت شوروی و ارتداد بخش عظیمی از جنبش بین‌المللی کمونیستی تشمت بزرگی را در آن بوجود آورد و جنبش کمونیستی ایران نیز از این ضربه درمان نماند. ما هنگامیکه کمونیست‌های جهان به رهبری حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی مبارزه وسیعی را بر علیه رویزیونیسم و در دفاع از آرمان کمونیسم آغاز نمودند، جنبش کمونیستی در مرزبندی با این ارتداد دخلوص ایدئولوژیک خود را حفظ کرده و در ایران نیز جوانه‌های شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی با طرد لجن زار رویزیونیسم قدر افراشت.

اما به سبب ضعف‌های درونی خویش و همچنین ضعف عمومی جنبش جهانی به انحراف دیگری یعنی مثنی‌چریکی دچار گردید. این انحراف حرکت جنبش را از مجرای اصلی خویش منحرف ساخت و به نوبه خود لطمات سنگینی بر نیروهای جنبش وارد آورد.

بدین ترتیب روشن است که ضربه رویزیونیسم قبل از هر چیز سبب تشمت ایدئولوژیک گردید و شکل‌گیری جنبش نوین کمونیستی نیز نمی‌توانست جز از طریق مبارزه با آن صورت گیرد.

اما رفقا با نا دیده انگاشتن تشمت ایدئولوژیک و تا کید بر نتایج و خیم فعالیت مستقل و جداگانه نیروهای م. ل. در ۲۵ سال اخیر در واقع زمینه را برای استدلالات بعدی خویش فراهم می‌کنند. اگر در ۲۵ سال اخیر مسئله اصلی کمونیست‌ها پراکندگی بوده است روشن است که با تغییر شرایط و گسترده‌گی وظایف حلقه اصلی فقط و فقط رفع پراکندگی تشکیلاتی خواهد بود.

البته رفقا برای آنکه راه انتقادات گذشته را بر دیدگاه اشتلافی ببینند مدعی می‌شوند که: "چنانچه وجه اول یعنی خرده‌کاری و پراکندگی بدون توجه به وجود دیگر حلقه اصلی تعیین کننده ارزیابی شود راه حل ارائه شده در درجه اول و قبل از مشخص کردن مرزبندی‌های ایدئولوژیک - سیاسی از میان برداشتن مرزهای تشکیلاتی خواهد بود".

(هما نجا صفحه ۹)  
که البته خواهیم دید علی‌رغم این مرزبندی ظاهری این دیدگاه به همین جا منتهی می‌گردد که اینک چنین نیز شده است. رفقا حتی چند سطر پایین تر، حلقه اصلی را رفع تشمت ایدئولوژیک ارزیابی می‌کنند لیکن این در واقع پوشش تازه‌ای است که می‌حادث درون جنبش کمونیستی به دیدگاه اشتلافی تحمیل کرده است. چون بسا درکی که از تشمت ارائه می‌شود این بیان مثل اینست که دهان را با زکنی برای آنکه چیزی نگفته باشی!

بهر حال به رغم این دو عبارت، تحلیل و بینش رفقا حکایت از چیز دیگری می‌کنند که در تمام عبارات این جزوه، در اطلاعیه وحدت و دیگر آثار "وحدت انقلابی" خود را نشان می‌دهد.

ما برای اثبات نظر خود تنها به چند نمونه محدود اکتفا می‌کنیم:

"اکنون مدت‌هاست دیگر عصر فعالیت‌های مستقل گروهی تاریخ به سر آمده است و هر کس این مطلب را درک نکند نه از مبارزه سیاسی بوئی برده است و نه از دینا میسومونیا زهای مبارزه طبقاتی" (هما نجا صفحه ۵)

"در دوره کنونی هر کس و هر نیرویی که شرایط تکامل یافته و بطور کلی زیوروشیده کنونی را درک نکند، هر نیرویی که در صد باسد هنوز همان نیازها، دیدگاه‌ها و روش‌های دوره قبل را در دوره جدید ادامه دهد و بطور خلاصه هر نیرویی که رسالت فعالیت گروهی و منفرد را با بیان یافته‌ها ندقیهرا موجب عقب کشیدن جنبش می‌گردد" (هما نجا صفحه ۶ - تا کید د و خطی از ما است)

"با یدتوانست با تکیه به نیروی توده‌ها و با اعتماد آنها و با اعتقاد به اینکه آنسان قادرند بسیاری از اشکالات ما را تصحیح کنند ما مورد تمفیه قرار دهند حرکتی را در جهت وحدت و در جهت شکستن طلسم شوم پراکندگی آغاز کرد". (هما نجا صفحه ۳۰ تا کید از ما است)

"مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل. نبه رشد و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه پاسخ گویی جداگانه به مسائل و نیازهای جنبش کمونیستی، کارگری و توده‌های بلکه در درجه اول یافتن راهی برای پایان بخشیدن به پراکندگی موجود و برداشتن گام‌های عملی و مشخص در این رابطه است" (اطلاعیه "چگونه به وحدت رسیدیم" تا کید از ما است).

..... و

بدین ترتیب طلسم شوم "بحران جنبش، پراکندگی است و حلقه اصلی نیز طلسم "یافتن

راهی برای پایان بخشیدن به پراکندگی موجود خواهد بود.

همین معلول را دیدن و علت را چشم پوشیدن بنیان فکری دیدگاه اشتلافی را تشکیل می‌دهد. پراکندگی و دوران محفلی از ویژه گیهای قبل از حزب است و معلول فقدان برناموشی واحد و جدائی از طبقه و توده‌هاست. درست است که پراکندگی خود در تشدید بحران موثر است و به خصوص در شرایط اعتلا خرده کاری عظیمی را به جنبش تحمیل می‌کند. اما تا هنگامیکه تشمت ایدئولوژیک موجود است، تا هنگامیکه انحرافات مختلف ایدئولوژیک در جنبش عمل می‌کنند تا هنگامیکه مرزبندی با اشکال ابورتونیسم و ارتداد از جمله رویزیونیسم از عمق و انسجام لازم برخوردار نیست تا هنگامیکه به سبب عدم پیوند و جدائی از طبقه، جنبش از ساختاری روشن فکری برخوردار است و پوسته محفلی خویش را در هم شکسته است و با لایحه تا هنگامیکه با تا مین انسجام مبنای ایدئولوژیک - سیاسی جنبش وحدتی بر اساس مثنی و برناموشی آشنا می‌شود و احدا مل نگردیده است نمیتوان پراکندگی را از بین برد.

"ما دام که ما در مسائل اساسی برناموشی تا کتیک وحدت نداشتیم اشکال می‌گفتیم که در دوران پراکندگی و محفل بازی زندگی می‌کنیم، علینا اظهار میداشتیم که قبل از متحد شدن باید مرزبندی نمود در آنوقت ما از شکل‌های سازمان مشترک حتی دم هم نمی‌زدیم، بلکه فقط و فقط درباره مسائل جدید (در آن موقع واقعا هم جدید) مبارزه برناموشی و تا کتیک با ابورتونیسم چون و چرا می‌کردیم" (لنتینیک یک گام به پیش دو گام به پس)

در حالیکه رفقا بدون توجه به تشمت، بدون روشن شدن مرزها رکیسم با ابورتونیسم، بدون توجه به ساختار روشن فکری جنبش و محفلیسم آن و با لایحه بدون تلاش و مبارزه برای تا مین وحدت برناموشی و تا کتیک ما رکیسمی - لنینیستی فریاد بر می آورند که "عصر فعالیت‌های مستقل تاریخ به سر آمده است"، "رسالت فعالیت گروهی" به پایان رسیده است. پراکندگی "طلسم شوم" است و باید در درجه اول راهی برای پایان بخشیدن بدان یافت و این هم معلوم است چه خواهد بود نفی موری مرزهای تشکیلاتی برای پایان دادن به پراکندگی. اما این تمامی ماجرا نیست. برای آنکه به کنه دیدگاه رفقا پی بریم اجازه دهید درک و استنباط آن را از تشمت ایدئولوژیک مورد بررسی قرار دهیم.

دومین پایه استنباط رفقا از بحران بر نگرش غیر طبقه‌ای و راستروانه آن از تشمت ایدئولوژیک قرار دارد. زمانیکه از تشمت ایدئولوژیک هم سخن گفته می‌شود، پاره‌ای ابهامات (؟) مدنظر است:

"مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه نماینده اختلافات ایدئولوژیک و نماینده سیستم‌های فکری متفاوت باشد بی‌نگار به مات

ونا روشنی‌ها بی درمسانل شوریک است از همین رُودرا کثرمواردا بین اختلافات را نه طبقاتی بل معرفتی ارزیابی میکنیم و راه‌فائق آمدن به تثبیت موجود را همکار و همکوشی نزدیکی میان کلیه نیروهای م. ل. برای حل مسائل و ابهامات شوریک و مبارزه (هما ن جزوه صفحه ۱۲ - تاکید زماست)

اینجا دیگر عمق نگرش راست و سازش طلبانه رفقا نمایان میگردد. بحث را با چند سوال ادامه میدهم. آیا برخوردهای متفاوت به تا کتیک مبارزه مسلحانه توده‌ای پیش از قیام‌ناشی از ابهامات بوده است؟ آیا اختلاف دیدگاه‌های وحدت‌درجیان کنفرانس وحدت از نا روشنی‌ها سرچشمه میگرفته است؟ آیا تحلیل‌های مختلف و برخوردهای متفاوت به واقعه سفارت معرفتی بوده اند؟ آیا اختلاف در اتخاذ تا کتیک در قبال شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و شوروی اسلامی از ابهامات شوریک بوده است؟ آیا دیدگاه‌های مختلف نسبت به جنبش دانشجویی از نا روشنی‌ها ناشی میشده است؟ آیا بروز انحرافات عمیق در جریان جنگ ایران و عراق معرفتی بوده است؟ آیا رشد گرایش‌های رویزیونیستی در جنبش معرفتی بوده است؟ دیدیم که چگونه رشد گرایش‌ها رویزیونیستی در سازمان چریک‌ها بخشی از آنرا به منجانب رویزیونیسم فروبرد. دیدیم که چگونه رشد همین گرایش‌های رزمندگان را به انحراف عمیقی دچار ساخت و.....

از رفقای "وحدت انقلابی" میپرسم مگر همین "تحادیه کمونیست‌های دیروز" نبود که در کنار ما در همین جزوه حکم بر معرفتی بودن اختلافات ایدئولوژیک میداد لیکن امروز به یک نیروی سوسیال شوینیست و "تحادیه" رویزیونیست‌ها "تبدیل شده و چنین به سرعت راه ارتداد و در غلطیدن به رویزیونیسم را در پیش گرفت. آیا اپورتونیسم اتحادیه کمونیست‌ها را هم ناشی از نا روشنی‌ها و ابهامات شوریک میدانید؟ لابد پرورده ارتداد اتحادیه کمونیست‌ها نیز "نه طبقاتی بل معرفتی" بوده است؟

واقعا چنین درک اپورتونیستی چگونه راه را بر سازش با انحرافات مختلف بازمیگذارد و عملا آشتی طلبی را تبلیغ مینماید. واقعتا دوساله اخیر مبارزه طبقاتی بخوبی محتوای غیر طبقاتی و آشتی طلبانه نگرش رفقا را به تثبیت ایدئولوژیک "نشان میدهد.

با به فلسفی چنین نگرشی نه دیا لکتیک مارکسیستی بلکه متافیزیک است. نفی تضاد و مطلق کردن وحدت بی سبب نیست. اختلافات املا اختلاف نیستند و تثبیت ایدئولوژیک هم صد البته ابهامات و نا روشنی‌های شوریک است. و اما رفقا که در توجیه نظر خود مصر هستند ضمن متهم کردن دیگران به مطلق گرای "استدلال میکنند:

"ما وجود چند گروه و سازمان متما بزدرون این طیف خود دلیلی بر بردا بین نظریات است

چون روشن است که ما به همین تعدادیه سیستم‌های فکری متفاوت و نه حتی مسئله مورد اختلاف داریم" (هما نجا صفحه ۱۱ تاکید زماست)

آیا بحث بر سر اینست که یا دیدگاه‌ها شکل‌های مختلف "مسئله مورد اختلاف" و یا سیستم‌های فکری منجمد است؟ به نظر ما خیر. بحث بر سر نفی تضاد و مطلق کردن وحدت و درک اپورتونیستی راست از تثبیت ایدئولوژیک است. و اما چگونه؟ اولاً - بر هر تشکیلی در مجموعه خود یک دیدگاه عمومی حاکم بوده است که خود را در برخورد به مسائل مختلف نشان داده است. آیا بین برخورد به تا کتیک مبارزه مسلحانه پیش از قیام، دیدگاه وحدت، برخورد به جنبش دانشجویی، برخورد به انتخابات و واقعه سفارت و... هیچ ارتباط منطقی وجود نداشته است؟ روشن است که در فقدان یک مبنی و برنا مه منسجم‌پولتری، گرایش‌های مختلف ایدئولوژیک میتوانند در این دیدگاه‌های عمومی عملکرد داشته باشند و به درج‌های مختلف روند عمومی این دیدگاه را تعیین نمایند. همین جا ابهامات و نا روشنی‌های شوریک در کندی تما یزکا مل گرایش‌های نقشی ایفا میکنند در حالیکه پیچیدگی‌ها و روند متحول مبارزه طبقاتی بر تما یز آنها سرعت میبخشد. بدین ترتیب اختلافات ایدئولوژیک را بنا بسد به مسائل مورد اختلاف محدود نمود.

از طرف دیگر واقعیت اینست که در شرایط متشتت جنبش هنوز هیچ نیروی از آن از خط مثنی هم‌جانیه و یک برنا مه منسجمی برخوردار نیست لیکن این هیچگاه به معنای رد وجود دیدگاه عمومی و خط مثنی نسبی در درون هر شکل و تما یزات آنها نمیتواند باشد. لیکن دیدگاه‌ها اختلافی رفقا که میخواهد به نفی تضاد و معرفتی بودن اختلافات ایدئولوژیک برسد استدلال میکنند "همه چیزها هیچ چیز" و بدین ترتیب به تا کتیک عدم انسجام سیستم‌های فکری و فقدان برنا مه حزبی و خط مثنی کامل به نفی اپورتونیستی و انحلال طلبانه خط مثنی‌های نسبی تشکلات میرسد و با شعار "همه مثل هم‌همه با هم" بر تما یزات گرایش‌ها و مثنی‌های متضاد برده‌ها ترمی افکند. (به این نکته بعدا خواهیم پرداخت).

ثانیاً - روند مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی، پرورده مرزبندی‌ها و تما یزات فکری را تسریع مینماید. مقایسه و وضع پس از قیام موا کتون نشان میدهد که چگونه به نزدیکی دیدگاه‌ها و گرایش‌ها وحدت صورت گرفته است و در سطح جنبش مرزبندی‌ها روشن تر گردیده است. ولی بینش متافیزیکی رفقا که بجای تضاد، وحدت را درون پدیده مطلق میکند، حرکت و تغییر آن را نیز نمیبیند. اینجا نیز حرکت مطلق نیست سکون مطلق است! تشکلات م. ل. نیز تغییر نپذیرفته و نخواهند پذیرفت!

و اما رفقا پس از آنکه اثبات کردند

ندارد. در دادا منقل قول فوق میگویند: "کل مسائل مورد بحث و اختلاف در درون طیف مزبور از دوپا سه مسئله اساسی متجانس است" (هما نجا صفحه ۱۱)

دیگر گرایش‌های ایدئولوژیک هیچ نقشی ندارند. کل مسائل مورد بحث و اختلاف بر سر دو یا سه مسئله معرفتی است. دیدگاه‌ها راست و فکسای درکی آکا دمیک از مسائل مورد مشا جره‌ارائه میدهد و قتی که گرایش‌های ایدئولوژیک را در پشت مسائل مورد مشا جره نفی میکنند گویی این مسائل هیچ نقشی در مبارزه طبقاتی ندارند.

برای روشن شدن مطلب مثالی بزینیم: پذیرش تما رکیستی سوسیال امپریالیسم و مبارزه بر سر آن بمنابا مثنی ایدئولوژیک یکی مسئله مورد مشا جره جنبش است اما این مسئله بطور منتهز و جدا از گرایش‌ها کمپوبی ارتباط با سایر مسائل نمی باشد. گرایش‌ها که با طرح ابهامات و نا روشنی‌ها در مورد ساخت اقتصاد شوروی از پذیرش این تراجنتا ب میکنند یک گرایش ایدئولوژیک است که در برخورد با سایر مسائل اجتماعی و روند مبارزه طبقاتی نیز خود را نشان میدهد. شاید این گرایش در ابتدا خود را در پوشش پنهان سازد اما با حاد شدن مبارزه و بر سر تندبجی‌ها خود را نمایان میسازد. نگاه‌ها به سیر حرکت را هکارگرو رفقای رزمندگان این امر را به روشنی نشان میدهد.

بنا بر این صحبت کردن از موضع قبول تسز سوسیال امپریالیسم و نحوه نگرش بدان بعنوان مسئله‌ای جدا و منتهز بروا قعیت چشم‌پوشیدن و فریب توده‌هاست.

و اما چنین درکی که به نفی گرایش‌های ایدئولوژیک دست میزند و دیدگاه‌های ایدئولوژیک - سیاسی را در یک کلیت نمی بیند در کسبی خرده بورژواشی از خط مثنی است چرا که آنرا به منابا مجموعه‌ای از نقطه نظرات پراکنده و بدون شالوده. ایدئولوژیک مینگرد (این نکته را بعدا بیشتر خواهیم گفت) بدین ترتیب با تقلیل تثبیت ایدئولوژیک تا حد بسیار پای "ابهامات و نا روشنی‌های شوریک" و محدود کردن اختلافات ایدئولوژیک بر سر چند مسئله جداگانه، قاعده‌ها و معرفتی، آنچه باقی میماند "حما رهای تشکیلاتی" است که نیروهای م. ل. را از یکدیگر جدا میسازد و نتیجه این تفکر و استدلال نیز روشن است. راه حل مسئله‌ها نشان شکستن اپورتونیستی مرزهای تشکیلاتی است. اینجا است که استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی و راه حل آن روشن میگردد. بی سبب نیست که مبارزه ایدئولوژیک به "همکوشی شوریک" تبدیل میشود.

"اعتقاد ما بر اینست که حلقه‌های بدون آنکه آنرا مطلق نمائیم. در واقع کنونی عبارتست از رقع تثبیت ایدئولوژیک موجود از طریق مبارزه مشترک برای تدوین مثنی و برنامه کمونیست‌ها" (هما ن جزوه صفحه ۹)

جای نگرانی نیست. مطمئن باشید شما نه

# پیگار

تنها تشتت ایدئولوژیک را مطلق نگرده است بلکه آنرا نا دیده گرفته است.

استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی به همین جا میرسد که برای "تدوین مشی و برنامه" یا عبارت دیگر رفع همان "ابهامات تئوریک" باید "طلم سوم پراگندگی" و "حصارهای تشکیلاتی" شکسته شود تا "همکوشی تئوریک"، "تدوین مشی و برنامه" عملی شود. و از همین رو است که حلقه اصلی نیز "یافتن راهی برای..."

با این بخشیدن "به پراگندگی خواهد بود. بدین ترتیب این استنباط از آنجا که با نفی تشتت ایدئولوژیک به تئوریزه کردن آن میرسد از دیدگاه راست و اکونومیستی است که در مقابل وضعیت موجود کرنش میکند و با نفی حرکت آگاهانه برای رفع تشتت درپوشش رفیقان پراگندگی در جهت ابدی ساختن تشتت گام بر میدارد.

## تلقی "وحدت انقلابی" از ماهیت جنبش کمونیستی

حال ببینیم رفقای "وحدت انقلابی" چه تلقی از ماهیت جنبش کمونیستی دارند. اینجا نیز همان پیش را ستروانه پورتونیستی حاکم بر تحلیل بحران، بر تعریف از ماهیت جنبش کمونیستی حاکمیت دارد. رفقا در بحث "ویژگی دوران گذار" در تعریف جنبش کمونیستی چنین می گویند:

"البته در هر زمان یک سری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد. این سری موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت باید بر اساس آنها صورت گیرد جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدت قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود" (انقلاب ۱۷ صفحه ۱۴ تا یکدوازدهم)

بگذریم از اینکه چگونه رفقا جنبش کمونیستی را به کنفرانس وحدت محدود می کنند. با این نظر معلوم نیست وضع نیروهای چون سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) چه میشود؟ بگذریم از اینکه با رفقا بجای وحدت برسرسر دیدگاه و هوظ مشی (هرچند نسبی) ، ضوابط کنفرانس وحدت را میخواهند. معیار وحدت قرار دهند.

و اما آنچه در این درک از جنبش کمونیستی حائز اهمیت است و بیا به دیگری از دیدگاه اختلافی رفقا را می سازد و بهمین جهت بر آن تاکید داریم، یکسان گرفتن معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط مشخص و معیار وحدت جنبش کمونیستی است توجه کنیم که رفقا می گویند:

" این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص میکنند و وحدت یا یستی بر اساس آنها صورت گیرد" همان دیدگاه راستی که به نفی اختلافات ایدئولوژیک میرسد و تشتت را

نا دیده می گیرد ما پیش از این گفتیم تا پیش از موجودیت حزب، ایدئولوژی (م-ل) بصورت طیفی در دوران تشکلات مختلف جنبش کمونیستی انعکاس می یابد و به سبب تشتت ایدئولوژیک وجود گرایشات مختلف ایدئولوژیک، مرز بندی با اشکال مختلف انحراف و ارتداد از عمق یکسانی برخوردار نیست و جنبش کمونیستی طیفی از نیروهای پیگی رونا پیگی را در بر می گیرد. در حالیکه با انجام مباحثی ایدئولوژیک سیاسی و ایجاد مرز بندی مارکسیسم با پورتونیسم از عمق یکسانی برخوردار میگردد و در وجود مشی، برنامه و اساسنامه حزبی تیلور می یابد. در آن زمان هر عضو جنبش کمونیستی باید در درون حزب متشکل گردد و تنها آنکس که در درون حزب متشکل است عضو جنبش کمونیستی است. مشی و برنامه و اساسنامه حزب معیار وحدت و در عین حال مبین تما یز نیروهای کمونیست از غیر کمونیست میباشد.

اما رفقا با مخدوش کردن تفاوت دوران تشتت بیش از حزب و بعد از آن همه نیروهای جنبش کمونیستی را میخواهند متشکل نمایند. حول چه چیزی این معیار که آنها در این مرحله از تکامل جنبش کمونیستی در جنبش کمونیستی قرار دارند معیار می گویند که در کنفرانس وحدت تعیین گردیده است. اینجا دیدگاه راست رفقا در برخورد به جنبش کمونیستی مضمون تقلیل گرایانه می یابد.

الف - معیار وحدت را تا معیار در جنبش کمونیستی بودن تحت شرایط حاضر، تقلیل می دهند.

ب - با نا دیده گرفتن گرایشات مختلف درون جنبش کمونیستی، نیروهای بیگیر را تا سطح نیروهای نا بیگیر تنزل میدهند.

ج - وحدت جنبش کمونیستی را که تنها در وجود حزب آنها بر سر می یابد، برنامه و اساسنامه و احدا دیت می یابد به وحدتی برسرمعیارهای عام و بودن در جنبش کمونیستی تقلیل میدهند. بدین ترتیب رفقا با مخدوش کردن دوران پیش از حزب و بعد از آن با نا دیده گرفتن تشتت و اختلافات ایدئولوژیک، معیارهای وحدت را تا حد عام ترین موازین ایدئولوژیک که به زعم خودشان مرز جنبش کمونیستی را متمایز می سازد تنزل میدهند و با انکار گرایشات ایدئولوژیک متفاوت و اختلافات ایدئولوژیک سیاسی، با نفی ضرورت مبارزه ایدئولوژیک برای تأمین انجام ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرزها سازش بین آن ها و کرنش و آشتی طلبی را تبلیغ می کنند. بی سبب نیست که رفقا نقطه عزیمت خویش را کنفرانس وحدت قرار می دهند و معیارهای آنرا هم به عنوان مرز جنبش کمونیستی و هم به عنوان معیار وحدت مورد تاکید قرار میدهند. چرا که کنفرانس وحدت اولین تجربه اختلافی بود که برای مدت کوتاهی توانست گرایشات مختلف را به سازش کشاند در مجموع چنین درکی از ماهیت جنبش

کمونیستی، درکی سازش طلبانه، تقلیل - گرایانه و انحلال طلبانه است بدین ترتیب بر اساس چنان استنباطی از بحران جنبش کمونیستی و چنین تلقی از ماهیت آن، دیدگاه اختلافی و وظیفه محوری و اساسی کمونیستها را از حزب به صرفا وحدت تشکیلاتی مفسوف کمونیستها تنزل میدهد و طرح "تشکیلات گذار" را برای وحدت - در واقع ائتلاف و نه وحدت - کنل جنبش کمونیستی ارائه میدهند.

جمع بندی کنیم:

- الف - استنباط رفقا از بحران جنبش کمونیستی، استنباط یکجانبه است که با نا دیده گرفتن رابطه دیالکتیکی مشخصه اساسی بحران تنها بر پراگندگی نا کید می ورزد. این استنباط از درکی متافیزیکی و ضد دیالکتیکی نشأت می گیرد و بدین ترتیب،
- ۱ - با نا دیده گرفتن علت پراگندگی که همانا تشتت ایدئولوژیک، وجود گرایشات انحرافی مختلف و جدائی از طبقه است تنها معلول آنرا یعنی "حصارهای تشکیلاتی" می بیند و آنرا مطلق می کند. و بدین جهت بر اهل های سازشکارانه، اختلافی و فرمیستی می افتد
- ۲ - با نفی تضاد و مطلق کردن وحدت، اختلافات ایدئولوژیک را به چند مسئله معرفتی محدود ساخته و عملاً آنها را نا دیده می گیرد
- چنین درکی به همان پدیده ها می رسد "همه جنبش مثل هم هستند و بدین ترتیب آشتی بین گرایشات مختلف ایدئولوژیک را تبلیغ می کند که در نهایت - چیزی جز سازش طبقاتی و نفی مبارزه طبقاتی نیست. و اینجا دیک تجمع اختلافی را که قطعاً بوحثت و احاد کمونیستی ضربه می زند تبلیغ می نماید.
- ۳ - بجای حرکت، سکون را مطلق می بیند و در نتیجه:

اولاً - به تغییر و تحول در دیدگاه و هوظ مشی های نسبی تشکلات جنبش کمونیستی قائل نیست. شکل گیری این تشکلات از همان ابتدا بر اساس موازین عامی صورت گرفته است و تا کنون نیز در همان حد باقی مانده اند.

ثانیاً - به بیرو س قطب بندی جنبش و روشن شدن تما یز گرایشات مختلف اعتقاد ندارد.

ثالثاً - مبارزه ایدئولوژیک برای زدودن صفوف جنبش از انحرافات و تأمین انجام مباحثی ایدئولوژیک سیاسی و روشن کردن مرز مارکسیسم و پورتونیسم را نمی بیند بلکه آنرا به "همکوشی تئوریک" تبدیل می سازد.

۴ - درک مکانیکی به فرمالیسم می غلطد ماهیت - پدیده ها را نمی بیند و آنها را در نمودشان محدود می کند. از همین جا است که با نفی ماهیت تشکلات یعنی دیدگاه و هوظ مشی نسبی غالب بر آنها، از محتوای شان میسازد و در نتیجه حکم بر انحلال آنها میدهد.

ب - چنین درکی در برخورد به ماهیت جنبش کمونیستی و وظایف اساسی کمونیستها

برای وحدت جنبش کمونیستی و کارگری و دفاع از م.ل.نا مخدوش کردن تفاوت کیفی دوران پیش از حزب و بعد از ایجاد آن مضمون تقلیل گرایانه می یابد.

اولا - معیارهای وحدت را تا حد این معیار که در حال حاضر همه در جنبش کمونیستی هستند تقلیل میدهد.

ثانیا - وظیفه محوری کمونیستها که ایجاد حزب طبقه کارگر است را به صرفاً "وحدت" (درواقع تجمع) نیروهای م.ل. تقلیل میدهد.

### دیدگاه ائتلافی و "تشکیلات دوران گذار"

برای اینکه بتوانیم ارتباط منطقی اجزای مختلف و زوایای فکری دیدگاه ائتلافی رفقا را که به "تشکیلات گذار" منتهی میگردد کا ملان نشان داده باشیم در زیر سیمای اجزای مختلف این دیدگاه را بطور شما تیک ترسیم می نمایم

۱- از آنجا که "کل مسائل مورد بحث و اختلاف در دوران طیف مزبور از دویا سه مسئله اساسی متجسّم نیست" (جزوه وحدت مسئله مرکزی ... صفحه ۱۱)

۲- از آنجا که "مسائل ایدئولوژیک موجود پیش از آنکه شما بنده اختلافات ایدئولوژیک و شما بنده سیستم های فکری متفاوت با شما بنده نگرایا مات و ناروشنی هایی در مسائل تئوریک است از همین رود را کثر موارد این اختلافات را بنده طبقه ای بل معرفتی ارزیابی می کنیم"

(هما نجا صفحه ۱۲ همه جا تا کیدازما ست)

۳- آنچه باقی می ماند پراکندگی است: "از این رومرزن بنده ای تشکیلاتی یا بنده عبارتی حمارهای تشکیلاتی موجود پیش از آنکه نتیجه مرزن بنده ای سیاسی ایدئولوژیک باشد محصول طبیعی و خود بخودی شرایط بوده است"

(هما نجا صفحه ۱۲)

۴- بهمین جهت: "باید بتوانست با تکیه به نیروهای توده ها و با اعتماد به آنها و با اعتقاد به اینکه آنان قادرند بسیاری از مشکلات ما را تصحیح کنند یا مورد تصفیه قرارمان دهند حرکتی را در جهت وحدت و در جهت شکستن تسلیم شوم پراکندگی آغاز کرد"

(هما نجا صفحه ۳۰)

۵- پس وظیفه محوری نه ایجاد حزب بلکه: "مسئله مرکزی و محوری نیروهای م.ل. نهرند و گسترش مستقل و پراکنده خویش و نه با سخگوشی جداگانه به مسائل و نیازهای جنبش کمونیستی

کارگری توده ای بلکه در درجه اول بیافتن راهی برای پایان بخشیدن به پراکندگی موجود و برداشتن گام های عملی و مشخص در این رابطه است"

(اطلاعیه چگونه به وحدت رسیدیم)

۶- و اما وحدت بر کدام میانی استوار خواهد بود؟

"البته در هر زمان یکسری معیارهای عمومی ایدئولوژیک برای تشخیص نیروهای کمونیست از نیروهای غیر کمونیست وجود دارد.

این موازین ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را مشخص می کنند و وحدت با بیستی بر اساس آنها صورت گیرد. جنبش کمونیستی ایران این معیارها را مدتها قبل در کنفرانس وحدت تعیین نمود"

(ویژگی دوران گذار انقلاب ۱۷)

۷- البته با توجه به این امر بدیهی!؟ که: "این دسته از رفقا توجه نمی کنند که

تدوین تئوری انقلاب نیازمند یک همگوشی و فعالیت مشترک است و نه پرا تیک محقر گروه ها که تنها می توانند عنا صر لازم برای تدوین تئوری انقلابی را در اختیار بگذارند و نه امکانات تئوریک محدود هر گروه قادی به جمع بندی و تدوین تئوری انقلابی است" (جزوه

مذکور صفحه ۱۰)

۸- و بدین ترتیب ائتلاف شکل میگیرد: "تشکیلات دوران گذار وظیفه خود میداند که با برقراری بیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلفیق همگوشی تئوریک در جهت تدوین مثنی و برنام ه و اساس تشکیلاتی حزب و فعالیت مشترک در جهت پاسخگوشی به مسائل عمومی جنبش در یک کل و احداث شرایط کسونی تا تشکیل حزب را برکنند" (ضرورت

وحدت و "تشکیلات گذار"، انقلاب ۲)

تحریر تاریخ

### برای توجیه دیدگاه راستروانه خود

دیدگاه ائتلافی که به نفعی و توجیه تشکیلات ایدئولوژیک می برد از دو بحران جنبش کمونیستی راناشی از پراکندگی دانسته و برای رفع آن ترا ائتلافی "تشکیلات گذار" را ارائه میدهد

برای توجیه خویش دست بدامان الگوسازی و ارائه تصویری یکجانبه و تحریف آمیز از تجارب تاریخی میشود. ما در اینجا بطور مشخص بر بررسی تجربه روسیه که بسیار مورد استناد رفقا قرار می گیرد می پردازیم تا نشان دهیم که

نه تنها این تجربه موجب دیدگاه ائتلافی انسان نیست بلکه بر عکس در جهت نفی ترا استروانه ائتلاف بوده و بخوبی انحراف آنرا نشان میدهد.

رفقا در جزوه وحدت مسئله مرکزی ... می گویند "لنین در شرایطی کم و بیش شما به کشور ما در رابطه با ضرورت کار مشترک تدوین مثنی و برنام ه برای حزب می گوید:

"در شرایط خرد کاری نظریات مختلف رفقا پیرامون مسائل تئوریک و عملی آشکارا در یک ارگان مرکزی طرح نمی گردد، به تدارک یک برنام ه حزبی مشترک و تاکتیک مشترک کمک نمی نمایند بلکه در محدوده ای تنگ

نا بدیدگشته و با افزایش از حد در ویژگی های مهمی و با اتفاقی منتهی می شوند

ما از این خرد کاری دیگر سیر شده ایم ما به اندازه

کافی بخته هستیم تا به کار مشترک، بتدارک یک برنام ه حزبی مشترک به طرح مشترک تاکتیک سازمان حزب خود گذار

نمایم "لنین وظیفه فوری ما - تا کند کلمات از ما ست" (جزوه مذکور صفحه ۱۰)

و اما واقعیت چیست؟ میداند نیم که دیدگاه رفقا تحت ایدئولوژیک را "پاره ای ابهامات تئوریک" میداند و اختلافات را "معرفتی تلقی میکنند آیا گفتار لنین نیز نظارت بر همین دیدگاه دارد؟ و آیا تگونه که رفقا میگویند شرایط

روسیه در این زمان مشابه ایران بوده است ... ما در زیر میکوشیم به این قبیل سئوالا پاسخ گوئیم ما قبل از هر چیزنگاهی اجمالی به تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی روسیه تا تشکیل واقعی حزب در ۱۹۰۲ ضروری است.

لنین در "پایان گفتاری بر چه باید کرد" تاریخ سوسیال دموکراسی روسیه را به سه دوره تقسیم میکند که عدم توجه بدانها و ارتباطشان با یکدیگر درک نادرستی بوجود می آورد که رفقای

وحدت انقلابی با استناد به عبارت خاصی ارائه میدهند. دوره اول یعنی سالهای بین ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۴

دوره دوم بین سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۸ و دوره سوم که مقدمه است از ۱۸۹۷ تهیه و از سال ۱۸۹۸ آغاز میگردد و آنگونه که تاریخ روسیه نشان میدهد با برگزاری کنگره دوم در ۱۹۰۲ به پایان میرسد.

در دوره اول، دسته "آزادی کار" که در سال ۱۸۸۲ پدید آمده بود ترویج و اناعمال را کسیرا آغاز کرد و از آنجا که در همان اوان نظریات نارودنیکها از نظرا ایدئولوژی مانع عمده ای در مقابل اناعمال را کسیر بودند سوسیال - دموکراسی روسیه در مبارزه بر علیه نارودنیکسم، راه جنبش را از حیث تئوری و ایدئولوژی باز

نمود. لنین در توضیح این دوره میگوید: "این دوره، دوره پیدایش و تحکیم تئوریک و برنام ه سوسیال دموکراسی بود، تصدات طرفداران خط مثنی جدید در روسیه از احاد تجاوز نمیکرد سوسیال دموکراسی وجود داشت و لسی بدون جنبش کارگری و بدین ترتیب شما به حزب سیاسی، تازه سیرتکا مل جنبشی خود را طی

میشود" (چه یاد کرد من منتخب آنارص ۱۴۲).

وضعیت دوره دوم را لنین چنین توصیف میکند:

"سوسیال دموکراسی شما به یک جنبش اجتماعی شما به غلبان توده های مردم، شما به یک حزب سیاسی با به مرصه وجود میگذازد، این دوره، دوره کودکی و شما با است. علاقه عمومی

روشنفکران به مبارزه علیه اصول نارودنیککی و رفت آمد آنها بین کارگران و علاقه عمومی کارگران به اعتمادات ما ننندیک بیماری همه

- گیر به سرعت شایع میشود." (هما نجا ص ۱۴۲)

دوره دوم در واقع، دوره تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری است. در این دوره به



# پیکار

بشتوانه فعالیت دوره اول جنبش از نظر تئوروی  
آما دگی می یابد .

"دوره دوم در مقامی بدو تقابل با دوره سوم  
نا دهی چون اختلافی در میان خود  
سوسیال دمکراتها نیستیم در آن زمان  
سوسیال دمکراسی از لحاظ ایدئولوژی در  
وحدت بسر می برد . در همان هنگام بود که  
بمنظور دستیابی به همان وحدت در عمل در  
تشکیلات اقدامی بعمل می آید (تشکیل  
حزب کارگر در سوسیال دمکرات روسیه)  
(مقدمه ای بر جاب دوم وظایف سوسیال  
دمکراتهای روسیه صفحه ۲)

در این دوره تلاشهایی برای روشن کردن  
برنامه عملی و تاکتیکی جهت رسیدن به وحدت  
تشکیلاتی صورت می گیرد ، لنین رساله "وظایف  
سوسیال دمکراتهای روسیه" را در سال ۱۸۹۷  
می نویسد و

"تقریباً در همان زمان ندا رک مقدمه ای  
برگزاری کنکره سوسیال دمکراتهای  
روسیه در بهار ۱۸۹۸ - که پایه های  
ایجاد حزب سوسیال دمکراتیک کارگری  
روسیه گذارده شد . ب . آکسلر در جزوه خود  
تحت عنوان "وظایف و تاکتیکیهای کنونی  
سوسیال دمکراتهای روسیه" را منتشر کرد و  
یک پیش نویس برنامه سوسیال دمکراتهای  
روسیه را که از جانب گروه آزادی کار در  
اوائل سال ۱۸۸۵ منتشر شده بود بعنوان  
ضمیمه آن دوباره چاپ کرد"

(یک پیش نویس برنامه ما صفحه ۶)  
با لایحه در بهار ۱۸۹۸ نخستین کنکره حزب  
برگزار می شود ولیکن تشکیل این کنکره ، نمیتواند  
وظیفه این دوره را که متشکل کردن سوسیال -  
دموکراسی در یک حزب واحد بود به سرانجام  
رساند .

"ولی با وجود اینکه نخستین کنکره منعقد  
شد با زحمت از جانب ما رکیستی سوسیال دموکرات  
در روسیه بوجود نیامد برای کنکره میسر نگردید  
که محفل ها و سازمانهای ما رکیستی جدا جدا  
را متحد و از حیث سازمان آنها را با هم مربوط  
نمایند در کار سازمانهای محلی هنوز خط منسی  
و احدی وجود نداشت حزب ناقص برنا مه و آیین نامه  
بود و رهبری از مرکز و احدی صورت نمیگرفت"  
(تاریخ حزب بلشویک صفحه ۳۸)

اما علیرغم این ، تشکیل کنکره اول کامی  
بود که مبنایست تداوم می یافت ، به همین جهت  
لنین میگوید :

"تشکیل حزب در بهار سال ۱۸۹۸ برجسته -  
ترین و در عین حال آخرین کار سوسیال دموکراتها  
در این دوران (منظور دوره دوم است - بیکار)  
بود" (چه بایدر که منتخب آثار صفحه ۱۴۳)

دوره سوم دوره پریشانی و کسختگی و تزلزل  
بود .  
"دوره سوم دوره سلطه (با حداقل گسترش وسیع)  
گرایش "اگونومیستی" که از سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۷  
آغاز میگردند مشاهده شده است" (مقدمه ای بر جاب

دوم و طائف ... صفحه ۴۲)

برآکندهی سازمانهای محلی و خصلت  
خرده کار را بد فعالیت آنها زمینه را برای گسترش  
"اگونومیسم" فراهم میسازد . این گرایش  
ایورونومیستی که به نوجیه خرده کاری دست مزید  
انحرافی را در وظیفه دوره دوم یعنی متشکل شدن  
سوسیال دموکراسی در یک حزب واحد بوجود آورد  
مبدا و روحی است که از ضرورت ایجاد حزب مستقل  
سیاسی برولتاریا را مورد نفی قرار میدهد  
(رجوع کنید به تاریخ حزب بلشویک صفحه  
۴۵ و ۵۲)

اما وظیفه تداوم حرکت کنکره اول همچنان  
پا برجاست .

اما کنکره اول حزب محصول آما دگی دور  
اول و تدارک دوره دوم بود لیکن در دوره سوم  
گرایش اگونومیستی و همزاد اروپائیسی است  
"برنتسینیم" - که توسط مطبوعات علمی انتشار  
می یافت - وحدت ایدئولوژیک دوره دوم را بر-  
هم زده و با دامن زدن به تشکیلات ایدئولوژیک  
به مانعی در مقابل ادا م حرکت کنکره اول تبدیل  
شده اند . از این رو مبنایست برای تامین وحدت  
ایدئولوژیک ، شرط ضروری احیاء حزب گام  
برداشتن این رسالت عظیم را لنین در آثار  
مختلفه و از جمله توسط بیکار انجام داد و بالاخره  
با انجرا و دانه اش "چه بایدر کرد" این گرایش  
ایورونومیستی را کاملاً رد کرد . با بیان  
دوره سوم برآغاز وحدت ایدئولوژیک لازم برای  
ایجاد وحدت تشکیلاتی حزب بود . در انتهای این  
دوره لنین چنین می نویسد :

"بنا بر این در حال حاضر که دوره "اگونومیستی"  
آنگاه را به پایان میرسد ، سوسیال دموکراتها  
در همان موضعی قرار دارند که پنج سال  
قبل (یعنی ۱۸۹۷ - بیکار) قرار داشتند ."

(مقدمه ای بر جاب دوم وظایف ... صفحه ۳)  
و "سوسیال دموکراتها اینک با وظیفه میرم  
خامدادان به هرگونه تشکیلات و تزلزل  
در میان خود روبرویند . آنان با وظیفه  
میرم فترده ساختن فوقان و ادغام  
تشکیلاتی زیر برجم ما رکیسم روبرویند ."  
(همانجا صفحه ۸)

حال به استناد تاریخی (؟) "رفقای وحدت  
انقلابی" بازگردیم .

رفقا چنین وانمود میکنند که منظور لنین  
از "کار مشترک همان "همکوشی" انقلابی رفقا  
میباشد . در حالیکه لنین حرکت خویش را بر  
مبنای دستاوردهای دوره اول یعنی "تحکیم  
تئوری و برنامه" و وحدت ایدئولوژیک دوره دوم  
و بالاخره "مانیفست" کنکره اول حزب قرار  
میدهد . و بیکاری خویش را با سایر این "سمت  
گیری خاص و دقیقاً تعیین شده" قرار میدهد  
(طرح بیانیه هیئت تحریریه بیکار و زاریا) .  
توجه کنیم :

"در اینجا تنها به طرح عام ترین خطوط نقطه  
نظر خود بردا ختم [جزئیات و انگیزه های  
آن تا کنون به دفعات چه توسط گروه

"آزادی کار" "جهدر" مانیفست حزب کارگری  
سوسیال دموکرات روسیه "جهدر" "تفسیر"  
این "مانیفست" یعنی در جزوهای تحت  
عنوان "وظایف سوسیال دموکراتهای  
روسیه" و "جهدر جزوه دیگری بنام "آرمان  
کارگری روسیه" (مبانی برنامه سوسیال -  
دموکراسی روسیه) تشریح شده است  
با حرکت از جنبین نقطه نظری است که کلیه  
مسائل تئوریک و عملی را بررسی خواهیم  
کرد . تلاش ما بر آن خواهد بود که تمام  
تظاهرات جنبش کارگری و اعتراضات  
دموکراتیک روسیه را با نظرات قبلی  
فوق الذکر بیوندیم" (همانجا) .

و اما جالب است که رفقا با نا دیده گرفتن  
همدینها ، چنان در این توجیه تاریخی خویش  
مصر هستند که :

"مانیفست" نخستین کنکره حزب را با  
بیانیه شماره (۱) کنفرانس وحدت مقایسه  
میکند . آنها با این استدلال که این "مانیفست"  
نوسط استرووه نگاشته شده است و در آن دیکتاتور  
برولتاریا ، وظیفه کسب قدرت سیاسی و طبقات  
متحد برولتاریا چه در مبارزه علیه تزار و  
چه در مبارزه علیه سرما بهره را مسکوت گذاشته  
بود . (\*)

حال اگر این مطلب را در کنار نقل قولی که  
از لنین (وظیفه فوری ما) در مورد "کار مشترک"  
می آورند قرار دهیم نیست ایشان روشن میگردد  
اگر "مانیفست" استرووه (؟) میتواند مبنای  
"کار مشترک" لنین قرار گیرد . معیارهای  
کنفرانس وحدت هم مطمئناً میتوانند مبنای  
"همکوشی مشترک" رفقای وحدت انقلابی واقع  
گردند . اما از آنجا که تداوم حرکت کنکره اول و  
احیاء مستحکم حزب را در مقابل خود قرار میدهد  
"مانیفست" آنهم را بعنوان "بیانیه عمومی  
اهداف" حزب مورد توجه قرار میدهد .

"اهمیت نخستین کنکره حزب سوسیال دمکرات  
کارگری روسیه عبارت از همین مدرک رسمی بود که نقش  
بزرگی را از لحاظ انقلابی و تبلیغاتی بسازی  
کرد" (تاریخ حزب بلشویک صفحه ۳۹)

لنین هیچگاه تلقی اختلافی که رفقا ارائه  
میدهند نداشتند است ما قبلاً نشان دادیم که لنین  
مبنای کار خویش را بر دستاوردهای دوره اول  
(آما دگی تئوریک) و دوره دوم (وحدت ایدئولوژیک  
و تلفیق با جنبش کارگری) قرار میدهد . آنها  
جنبش کمونیستی ایران و بخصوص بیانیه شماره  
(۱) کنفرانس وحدت از جنبین بشتوانه های

(\*) رفقا در مقاله ضرورت وحدت و تشکیلات گذار  
در برخورد به رزمندگان می گویند :

"رفقا بهتر بود حداقل ابتدا مانیفست  
مذکور را مثلاً با بیانیه شماره (۱) کنفرانس  
وحدت مقایسه می کردید تا نگاه از تشکیلات  
ایدئولوژیک شدیداً ملول های اینجا در مقابل  
وحدت ایدئولوژیک نسبی ملول های آنجا  
صحیح میکردید" . (انقلاب ۲ صفحه ۷)

برخوردا ریوده است؟

بحث لنین بر سر احیاء حزب است و از همین رو "مانیفست" معیار سوسیال دموکراسی قرار می گیرد.

"ما خود را اعضاء این حزب میدانیم، ما با اندیشه های اساسی مندرج در این سند "مانیفست" کاملاً موافقیم و برای آن بعنوان اعلان عمومی اهداف آن نهایت اهمیت را قائل هستیم نتیجتاً ما به عنوان اعضاء حزب سئوالی را که به وظایف مبرم و فوری ما مربوط می شود مطرح می سازیم. چه برنا مسئله فعالیت با بدستخدا کنیم حزب را با محکمترین اساس ممکن احیاء نمائیم" (بنا نامه هیئت تحریریه یسکرا)

در حالیکه ما حتی چنین کاری را پشت سر گذاشته ایم و برخلاف نظر رفقا بنا نیه "کنفرانس وحدت نیز نمیشوا ند معیارهای جنبش کمونیستی را تعیین نماید.

اما مسئله به همین جا ختم نمیشود و در تفاسی آتشکا را به تحریف گفتار لنین دست میزنند. رفقا در مقاله "آموزش لنین جا و دانه است" ضمن آوردن نقل قولی از جمله نقل قول زیر از "یک پیش نویس برنا مه حزب ما" گفته میگوید:

"تا مین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که قصد خود را بر برترتدوین برنا نامه حزبی در آینده نزدیک را اعلام نمود و بیه وضوح نشان داد که خواسته تدوین برنا نامه حزب از بنیاد واقعی خود جنبش برمیخاست" چنین نتیجه میگیرند:

"بنا برای بحث لنین در باره وحدت برای ایجاد وحدت برای تدوین مانی و برنا نامه اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" است کاری که در توان سازمانها "قطب" های جداگانه نبودند و همگونی مشخص را از ما طلب میکنند" (انقلاب ۲ صفحه ۲ - تاکیدازماست)

واقعاً چگونه سعی میشود ترها "اشتلافی" در پیش گفتارهای لنین عرضه کرد و واقعاً چگونه با تحریف تاریخ جنبش سوسیال دموکراسی روسیه در نفی تشکیلات کمونیستی ایران کوشش میگردد.

اولاً - همانطور که به کرات نشان دادیم تا مین مقتضیات ایجاد حزب در ۱۸۹۸ منگی به یک دوره تحکیم تئوریک جنبش بوده و خود در بیان دوره وحدت ایدئولوژیک (ونه تشکیلات به شکل دوره اول یا دوم) صورت میگیرد.

ثانیاً - همانطور که تاریخ حزب بلشویک شوروی نشان میدهد کنگره اول نتوانست عملاً حزب را ایجاد نماید یکی از این دلایل عدم اتکای آن به برنا نامه مشخصی بود و اهمیت این کنگره تنها از نظر تاریخی و به مناسبت نخستین کام بوده است.

لنین در همان "یک پیش نویس برنا نامه حزب ما" صراحتاً بیان میکند که:

"در حال حاضر مسئله عاجل جنبش ما دیگر این نیست که هر چه بیشتر فعلاً لیبهای "ما توری" برانگیزد قبل از توسعه دهیم، بلکه مسئله فوری وحدت - مسئله تشکیلات است و وجود برنا مه برای تحقق این امر ضرورت دارد. (تاکیدازماست)

ثالثاً - برخلاف آنچه رفقای "وحدت اشتلافی" سعی میکنند نفی تشکیلات ایدئولوژیک و دیدگاه اشتلافی خویش را به لنین نسبت دهند لنین با وجود دندان شکنی بد آنها مینویسد:

کفتم که در دوره سوم، زلزله و تشکیلات ایدئولوژیک گسترش می یابد و دموکراسی بورژوازی یعنی اکتونومسم و برترتدوین رند می کنند. به همین جهت خاندان بد تشکیلات و زلزله ایدئولوژیک و فراهم آوردن شرایط دوره دوم را این نظر (بسی شرط وحدت میگردد... لنین در "اعلامیه هیئت تحریریه یسکرا" ضمن تاکید بر ضرورت وحدت و نهادن حرکت کنگره اول را داخل مکانیکی و فرمالیستی عده ای را که به تشکیلات توجه نمیکنند و تغییر دوره را درک نمیکنند رد میکنند.

"جوابی که معمولاً به این سئوال داده میشود اینست که با بدبا ردیکریک سازمان مرکزی انتخاب کرده و وظیفه انتظامی را در حزب را بد آن محول نمائیم اما در چنین دوران برادر سردرگمی که ما اکنون در آن بسر میبریم مشکل چنین شیوه ساده ای را بتواند مفید واقع شود:

استقرار و تثبیت حزب یعنی استقرار و تحکیم وحدت در میان شما سوسیال - دمکراتهای روسیه و بد دلایلی که در بالا ذکر آن رفت. جنبش وحدتی را نمیتواند فرمان به وجود آورد، نمیتوان آنرا با تصمیم مثلاً نشست از نمایندگان فراهم نمود. برای آن باید کار کرد، اولاً لازم است برای وحدت ایدئولوژیک یکپارچه ای گداختلاف و سردرگمی را که - بگذارید به صراحت بگوئیم - در میان سوسیال دمکراتهای روسیه در حال حاضر کم است از بین ببرد." (مفصله ۴)

در حالیکه لنین بر نقش تشکیلات ایدئولوژیک بدروستی آگاه است و تفاوت این شرایط را با دوره دوم میبیند:

"همانطور که گفتیم، وحدت ایدئولوژیک سوسیال دموکراتهای روسیه را هنوز با وجود آورد و به این منظور به عقیده ما ضروری است بحث آزاد و فراقری در مورد مسائل اساسی مربوط به اصول و تاکتیکهای "راکه" اکتونومیستیا، "برترتدوینت ها" و "منقدین" امروزی مطرح میکنند تا تشکیلات ما، با بدبا بندار مرز بندی روشن و مشخصی بنمائیم در غیر این صورت وحدت ما صرفاً خیالی خواهد بود سردرگمی موجود را خواهد بوشاند و محوریتش را به تنهایی خواهد انداخت" (همانجا صفحه ۴ تاکیدازماست)

حال ما سئوال میکنیم: واقعاً علیرغم تمامی کوششها در تحریف آتشکا روینها ن تجربه سوسیال دموکراسی روسیه، آیا دیدگاه لنینیستی کوچکترین قرابت و نزدیکی با دیدگاه "اشتلافی" رفقا دارد؟

آیا ترا اشتلافی "تشکیلات گذار" سردرگمی موجود را نمی بوشاند و محوریتش را به تعویق نمی اندازد؟

آیا این ترا اشتلافی ایدئولوژیستی تشکیلات موجود را تئوریزه نکرده و بداندان منمیزند؟

### انحرافات اساسی دیدگاه اشتلافی

حال که مباحث فکری دیدگاه اشتلافی را مورد بررسی قرار دادیم بیاینجا انحرافات اساسی آن چه هستند و چگونه به نقض اصول (م، ل) میرسند.

#### ۱- انحلال طلبی

اشتلال طلبی نتیجه طبیعی درک مکانیکی و فرمالیستی رفقا است.

درک مکانیکی با نفی تشا دو مطلق کردن وحدت، به همسانی پدیده ها میرسد. این درک با نفی اختلافات ایدئولوژیک و کراسات مختلف همه جنبش را در یک بیما نه ریخته و قائل به همه جنبش همگونی مرز بندی و اشتلافی نیست. همه جنبش مثل هم هستند، اینجا است که رفقا بر خوردی انحلال - طلبانه به جنبش کمونیستی میکنند.

در برخورد به تشکیلات مختلف نیز، فرمالیسم برخاسته از جنبش درکی با نفی ماهیت پدید شده تنها بر درک سطحی و نمود آنها تا کید می ورزد و به عبارت دیگر با نفی خط مشی های نسبی و دید - گاه عمومی تشکیلات مختلف تنها شما در شمار تشکیلاتی آنها محدود میسازد و بدین ترتیب دیگر چیزی نمی ماند تا منحل گردد. اینجا است که دیدگاه راست اشتلافی حکم بر انحلال آنها میدهد. جنبش است رابطه بین درک مکانیکی و فرمالیستی با انحلال طلبی.

رفقا در جزوه (وحدت مسئله مرکزی.....) میگویند:

"تا نیا اختلافات ایدئولوژیک که میان گروه ها وجود دارد و به نسبت و درجه معینی در درون بسیاری از گروه ها هم موجود است (چه در رابطه با مسائل داخلی، ساخت جامعه مرحله انقلاب و چه در رابطه با مسائل بین المللی). در مواردی حتی تسووع اشتلافی کدر یک گروه معینی وجود دارد به مراتب عمیق تر و مهمتر از اختلافات میان گروه های مختلف است" (مفصله ۱۱)

منظور از این استدلال چیست؟ وقتی ما صحبت از وجود تشکیلات ایدئولوژیک در درون جنبش کمونیستی میکنیم این بدان معناست که در درون تشکیلات مختلف نیز انگاس می یابد. اما این هیچگاه به معنی فقدان حاکمیت یک دیدگاه و روند فکری مشخصی بر هر تشکیلات نیست. هر تشکیلات کمونیستی در مجموع دارای خط مشی غالبی

است که به نسبت و درجه معینی از کلیت واحدی برخوردار بوده و از یک کرایه ایدئولوژیک تبعیت میکنند و اما چنانچه در مواردی اختلاف درون یک گروه معینی در پیرویه مبارزه طبقاتی مانع از غلبه یک دیدگاه و کرایه این گروه است. اجتماع بنا پذیر میگردد. تجربه اشعار است. مختلف غیرمغضف ها و انحرافات خویش موی بد همین نظراست. در حالت عکس نیز هنگامیکه دیدگاه و کرایه غالب بر دو شکل مختلف به یکدیگر نزدیک شوند و از وحدت برخوردار گردند وحدت تشکیلاتی امکان پذیر میگردد. با زهم تجربه جنبش کمونیستی ایران در گذشته با تکرار همین امر است ولی دیدگاه انحلال طلبان در رقابت اصلا به خط مشی معتقد نیست. در تشکلات مختلف چیزی وجود ندارد جز یک سری مواضع عام. راحت ترین کار این است که نشان اساسا متکرر همه چیز بود اما انحراف رفقا عمیق تر از اینست. تذکرات این نکته نیز لازم است که کرایه ای - های انحرافی گوناگون در درون همه سازمانها و گروهها وجود دارد. (هما نجا صفحه ۱۲)

دیگر هیچ تمایزی وجود ندارد. همه تشکلات سر تا پا یک کرایه ای اند. نه تنها هیچ تفاوتی بین اختلافات درون یک شکل سیاسی اختلافات درون جنبش کمونیستی وجود ندارد بلکه کرایه های انحرافی در همه و به یک اندازه وجود دارند. انحلال طلبی رفقا اساسا متکرر همه چیز میشود.

چقدر این استدلال شبیه استدلال انحلال طلبیان روسی در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۹۰۸ است. انحلال طلبیان که میخواهند حزب را به تجمعی قانونی تبدیل سازند و ضرورت حزب را مورد نفی قرار دهند. اساسا متکرر وجود حزب میشدند "مولا چیزی نیست تا منحل شود" (مراجع کنید به منتخب آثار صفحه ۲۱۸).

اگر در آنجا این استدلال در خدمت نفی حزب و رو آوردن به فعالیت لیبرالی صرفا علنی بود استدلال انحلال طلبیان ما در خدمت نفی کرایه های مختلف ایدئولوژیک و انحلال تشکلات مختلف در یک تجمع انقلابی است. استدلال آنها چنین است:

"هیچ چیز جز "حما رهای تشکیلاتی" وجود ندارد و بنا بر این "چیزی نیست تا منحل شود" (!)

سرا نجام انحلال طلبی نیز روشن است تبدیل شکل به تجمعی بی شکل.

"انحلال طلبی عبارتست از تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی برای انحلال (یعنی پراکندن) آنها را، برانداختن و موقوف ساختن (سازمان) موجود حزب و تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی شکل و ساختن آن در چهار رده سوار. فعالیت علنی" (هما نجا صفحه ۳۱۵ تا کیدا زمانه)

از این جنبه نیز "تشکیلات گذار" انحلال طلبیان ما نیز آئینه تمام نمای جنبش تلافی است.

"روشن است که پلاتفرم مزبور (یعنی پلاتفرم تشکیلات گذار - پیکار) از آنجا که برای دوره گذار تنظیم میشود تنها مهمترین نکاتی را

که به تا کنون بازمیکردند شامل میشود و در حقیقت بیابکر سمت گیری عمومی سیاسی م. ل. هاست (جزوه مذکور صفحه ۲۶ تا کیدا زمانه)

جنبش است که کرایه ای بورژوازیست - انحلال طلبانند با نفی تشکلات ایدئولوژیک یا همان و یک گانه کردن کرایه های مختلف و برده ها را فیکیدن بر اختلافات ایدئولوژیک بای هویت کردن تشکلات گوناگون، حکم بر انحلال آنها میدهد تا در تجمعی بی محتوا و بی شکل چون تشکیلات گذار که پلاتفرم آن تنها بیان متکبری عمومی م. ل. هاست، گرد آورده.

## ۲- درک ایدئولوژیستی (همه مثل هم)، تبلیغ سازش طبقاتی و تز تمام خلقی "همه با هم"

قبلا نشان دادیم که بریادین درک چگونگی تشکلات ایدئولوژیک تا حدی راهی آنها است. شوریک "تنزل میکند. چگونه اختلافات ایدئولوژیک" نه طبقاتی بل معرفتی "فلسفاد" میگردند. چگونه کرایه های مختلف نفی میشوند. و با یک گانه کردن تمام نیروها حکم بر انحلال آنها میدهد تا در کنار یکدیگر "همگونی" شوریک بپردازند. این چه چیز تبلیغ سازش و آشتی دادن کرایه های مختلف ایدئولوژیک است؟ درک مکانیکی که با همان کردن نیروها و کرایه های درون جنبش، شعار "همه مثل هم" را میدهد. اینجا دیگر تبلیغ سازش طبقاتی است. در واقع رفقا با چشم پوشیدن بر انحرافات درون جنبش کمونیستی، بجای حرکت از موضع مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک - برای روشن کردن مرز بندیها و زدودن کرایه های انحرافی برای رسیدن به وحدت واقعی مضمون کمونیستی به آنها میپردازند.

دیدگاه انقلابی ایدئولوژیستی تمام کرایه های مختلف و نیروهای درون جنبش را دعوت میکند تا اختلافات ایدئولوژیک را نادیده بگیرند و آنرا دور آشتی طلبانه "همگونی" را در پیش گیرند.

مهم نیست که نیروی را در عرصه سیاسی و افتخار داریست میداند و یا فقط عملکرد. های امیربالیستی "آنها به سیاست محدود میگردند و راه بر نزلت ریزی نیستی باز - می کنند. مهم نیست درک شما از ساختن جامعه از شوربها ی ریزی نیستی "نظام موازیست" سرچشمه میگردند. نه، مهم نیست ما هیت رژیم جمهوری اسلامی را ارتجاعی میدانید یا "فدائیانقلابی با عملکردهای ضد خلقی" و.....

اینها را به کناری گذارید چرا که معرفتی هستند اعلام حول اعتقادی عام و ادعای وفاداری به آنها ما را بس است. اختلافات آشکار در عمل و در کردار معرفتی هستند. بیاباید یکدیگر بسزای تدوین مشی و برنا مد حزب همگونی کنیم.

این است تبلیغ آشکار سازش طبقاتی. اینجا

است که محتوای ریزی نیستی این دیدگاه خود را نشان میدهد. از همین نظر کار ریزی نیستی است که تز تمام خلقی "همه با هم" نشأت میگیرد. تدوین مشی و برنا مد حزب و حتی مبارزه با ایدئولوژیست نیز "همه با هم" با بصورت گیرد.

"تذکرات این نکته لازم است که کرایه های انحرافی گوناگون در همه سازمانها و گروهها وجود دارد و تنها در صورتیکه مبارزه مشترک عمومی برای تدوین مشی و برنا مد کمونیستی است که مرز واقعی بین ما رگسیم و ایدئولوژیست مشخص خواهد شد" (جزوه مذکور صفحه ۱۳ تا کیدا زمانه)

بدین ترتیب رفقا که قبلا همه مرزها را مخدوش کرده اند و اختلافات را مورد نکار قرار داده اند اینک با این استدلال که همه دجا را تحسرات هستیم دعوت میکنند که بیاباید همه با هم با این انحرافات مبارزه کنیم.

با پذیرش این درک "مبارزه مشترک عمومی" ما ایدئولوژیستها نکاس نمی یابیم. آیا برای اینکه وحدت کنیم و بیش از آنکه وحدت کنیم با ایدئولوژیستها را روشن نماییم یا اینکه برای روشن کردن اختلافات و تمایز ما رگسیم با ایدئولوژیستها به وحدت کنیم؟

دیدگاه ایدئولوژیستی خواهان وحدت همه با هم است و جنبش درک انحرافی ای است که پیرویه (مبارزه - وحدت - مبارزه) را پیرویه را استروانه (وحدت - مبارزه - وحدت) تبدیل میسازد.

## ۳- نفی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و درک خرده بورژوازی از خط مشی

وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اختلافات درون جنبش را به "دو یا سه مسئله اساسی" محدود میکنند که آنان نیز "نه طبقاتی بل معرفتی" هستند و صرفا، به سبب وجود آنها ما توناروشی - های شوریک "موجب اختلاف گردیده اند" واقع کرایه های ایدئولوژیک را در پس مسائل مورد مسأله جری میکنند.

وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اختلاف دیدگاه های تشکلات مختلف راناشی از کرایه های ایدئولوژیک نمی دانند و اساسا کرایه های انحرافی را در همه تشکلات به یک اندازه جاری میدانند و حتی اعتقاد دارند که مسائل مورد اختلاف درون تشکلات همان مسائل مورد اختلاف درون جنبش است در واقع نقطه نظرات نیروهای م. ل. را بصورت تقاطعی مجزا و فاقد کلیت و ارتباط درونی و در یک کلام بدون محتوای ایدئولوژیک می نگرند.

وقتی رفقای وحدت انقلابی "بیاباید" گرفتن تشکلات ایدئولوژیک، معیارهای وحدت کمونیستی را تا معیار در جنبش کمونیستی بودن در این مرحله از تکامل آن تقلیل میدهند و همچنین مواظبت "کنفرانس وحدت" را معیار وحدت کل جنبش کمونیستی میگردند بدون آنکه نگرشها و استنباطات گوناگون از این مواضع

و در حقیقت سیاست و کردار را مدنظر قرار دهند. همه این ها یک چیز را نشان میدهد. نقیصی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و نقطه نظرات، دیگر نه مسائل مورد اختلاف ایدئولوژی ناشی میگردند نه مواضع نیروهای م. ل از گرایشش واحدی سرچشمه میگیرد و نه وحدت یا یبیر اساس وحدت ایدئولوژیک حول می و برنا مه واحدی صورت گیرد.

چنین درکی از رابطه ایدئولوژی و سیاست طبیعتاً خط می را به مجموعه ای از نقاط مجزا منتزع و بدون شالوده ایدئولوژیک تقلیل میدهد توجه کنیم که به زعم رفقا دیدگاه و مشی هر نیروی م. ل از گرایش ایدئولوژیک حاکم بر آن منبعث نمیشود بلکه مجموعه ای از مواضع جداگانه در قبال مسائل اجتماعی و مبارزه طبقاتی است هیچ رابطه ای بین برخورد به قدرت سیاسی، به ساخت و طبقات اجتماعی چگونگی برخورد به سوسیال امپریالیسم و تاکتیک و... وجود ندارد.

همچنین رفقا وحدت جنبش کمونیستی را نه در وجود یک مشی و برنا مه بلکه بر اساس یکسری مواضع اتخاذ شده توسط کنفرانس وحدت می بینند. اینجا دیگر خط می و برنا مه تا حد بلاتفرم "جبهه" تنزل میکنند که درکی که به نقی حاکمیت ایدئولوژی بر سیاست و تنزل خط می تا حد بلاتفرم دست میزند در واقع استقلال طبقاتی پرولتاریا را نقی میکنند چنین درکی به جهان - بینی پرولتاریا و مارکسیسم لنینیسم تعلق ندارد. این درک تنها آذنهیتی خرد بورژواشی بر میخیزد.

پرولتاریا که در مقابل مالکیت ابزاری تولید موقعتیت واحدی و کسب کسبانی دارد بعنوان یک طبقه از منافع واحدی برخورد را است که کاملاً متما یز از دیگر طبقات اجتماعی است نگرسد و جهان بینی طبقاتی او از یکپارچگی درونی برخورد را است.

درجا لبیکه خرد بورژوازی که ما بیسی پرولتاریا و بورژوازی قرار گرفته است از یکطرف تحت فشار سرمایه به طرف پرولتاریا رانده میشود از طرف دیگر با برخورداری از مالکیت خرد بر ابزار تولید خواهان حفظ مالکیت خصوصی و مداخله تقدس سرمایه است.

بدین ترتیب خرد بورژوازی که طبیعتاً نا همگونی را بین پرولتاریا و بورژوازی در بر میگیرد، اجزایی از خواسته های طبقاتی دو طبقه اساسی درجا مع سرمایه داری را که با یکدیگر متضاد است تا پذیرد و رنده در خود منعکس میسازد و در حقیقت تناقض مجسم است.

ذهنیت خرد بورژوازی آمیزه متناقضی از دنیای کاپوسرما یه است که در مجموع سربوستان سرمایه میسازد.

### ۴- نقض موازین لنینی مبارزه درون حزبی

مادرک خرد بورژواشی از خط مشی، نگرش انحلال طلبانه به تشکلات جنبش کمونیستی و سازش طلبی با انحرافات ایدئولوژیک دیدگاه اختلافی را مورد نقد قرار دادیم. لازم است درک ابورتونیستی این دیدگاه از مبارزه درون حزبی و زیرپا گذاردن موازین لنینی مبارزه درون حزبی توسط این دیدگاه نهیست مختصراً مورد بررسی قرار دهیم:

رفقا در جزوه (وحدت مسئله مرکزی... ) می نویسند:

"آنان تصور می کنند که مبارزه ایدئولوژیک تنها میان سازمانهای جدا از هم باید صورت گیرد و نه خط می ها و نگرشهای مختلف و گویا در درون یک سازمان مبارزه ایدئولوژیک وجود ندارد"

(صفحه ۱۳)

اگر از این مطلب که چگونه رفقا مبارزه ایدئولوژیک بین خط می و نگرشهای مختلف را از مبارزه میان سازمانهای کمونیستی جدا میکنند بگذریم چرا که از درک انحلال طلبانه از تشکلات و نگرش راست و غیر طبقاتی به اختلافات ایدئولوژیک نشأت میگیرد و ما قبلاً بدان پرداخته ایم.

این سؤال مطرح میشود که چرا مبارزه ایدئولوژیک بین خط می های مختلف رابطه مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی (یا حزبی) احاله میدهند؟ پاسخ ما را رفقا در سلسله مقالات "ویژگی دوران گذار" میدهند.

"چرا اختلاف ایدئولوژیک در احزاب کمونیست به حیات خود ادامه میدهند؟ زیرا جناحی که گفتم تا آخرین مراحل گذار به کمونیسم طبقات و مبارزه طبقاتی همچنان وجود داشته و این مبارزه نمی تواند در مبارزه میان منی های گوناگون درون احزاب منعکس شود"

(انقلاب ۱۷ صفحه ۱۴ تا کیداز ما ست)

اینست جان کلام "مبارزه میان منی های درون احزاب" بی سبب نیست که دست به این مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات میگردند.

چنین درکی از مبارزه درون حزبی موازین لنینی حزب را زیرپا می گذارد. حزب نماینده وحدت اراده و استقلال طبقاتی پرولتاریاست. در حزب تنها و تنها یک خط می که در برنا مه حزبی انعکاس می یابد غالب است. البته نکلی نیست که در چارچوب مشی و برنا مه، نقطه نظرات مختلف وجود داشته و میان رزه بین آنان صورت می گیرد لیکن نکته مهم اینجا است که هر گناه اختلاف نظرات از موارد غیر اساسی به موارد اساسی رشد کند، و مشی حاکم را زیرپا گذارد جدائی، انشعاب و تصفیه اجتناب ناپذیر خواهد بود. ما در هر حزب یا شکل دویا چند خط می که در وحدت در درون یک تشکلات است،

نداریم. و اما مبارزه ایدئولوژیک درون تشکلات سلاخی است بر علیه نفوذنا گزیر گرایشات غیر پرولتری و نه تحمل و صامحه با آنان مبارزه ایدئولوژیک درونی تنها برای این نیست که صرفاً به مرز بندی بیانجا مدلیکه مبارزه ایدئولوژیک برای نا بودی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکلاتی هر نوع نفوذ بورژوازی در درون تشکلات است. این مبارزه درجهت ممانعت از انحراف بسوی بورژوازی، تصحیح منحرفین و تصفیه و طرد مرتدین صورت میگیرد. یک گرایش تا زمانیکه به یک مشی همه جا نبه تبدیل نشده و خط می تشکلات را نقض نکرده است هنوز امکان بقا در تشکلات برای ادامه مبارزه ایدئولوژیک و تصحیح یا تصفیه اردولی پس از آن جدائی و تصفیه اجتناب ناپذیر میشود.

بدین ترتیب اعتقاد به خط می های گوناگون در درون حزب نه تنها ناقض وحدت اراده حزب و سرمنشاء فرا کسیونیسماست بلکه درکی راست و شکارانه از مبارزه طبقاتی بطوراً عمومی و مبارزه درون تشکلاتی بطوراً خاص میباشد. این همان تزار استروان بگدان رسدگسل بشکند است که حزب کمونیست چین به اکتوبرین تزار استروان بگدان برخوردی ممانعت جوینا به انحرافات و جریانات بورژواشی درون خویش زمین را برای رشد و گبری رویزیونیسم و دارودسته تنگ - هوا فراهم ساخت و آنست که توانستند به بقا و رشد خویش در درون حزب ادامه دهند و بالاخره دژ را از درون تسخیر نمایند و ضربه عظیمی بر یکر جنبش کمونیستی وارد آورند. چنین دیدگاهی سرانجام به رشد و غلبه رویزیونیسم منی انجامد.

### ۵- تقلیل وظیفه محوری کمونیستها

#### از ایجاد حزب

#### به وحدت نیروهای م. ل

پرولتاریا در مبارزه برای نابودی نظام طبقاتی و رسیدن به جامعه کمونیستی با یکداز احزاب سیاسی خویش برخورداریا شد. حزب طبقه کارگر که منافع و آرمانهای طبقاتی پرولتاریا را پاسداری می کند شرط ضروری برای حفظ استقلال طبقاتی پرولتاریا، تا مین هموموسی او بر مبارزه توده ها و هدا ییت کننده اش در هموار کردن راه رسیدن بر قدرت، استقرار دیکتاتوری - اش و گذار به جامعه بی طبقه میباشد.

از اینرو کمونیستها که نمایندگی ایدئولوژیک پرولتاریا را به عهده دارند تنها هنگامیکه پرولتاریا از دشمنان ستا در همسری خویش محروم است وظیفه دارند در جهت چنین هدفی کامبردا رند و بدین ترتیب تا هنگامیکه جنبش کمونیستی ایران فاقد حزب خویش است وظیفه مبرم و مرکزی تنها می کمونیستها هموار

## پیامدهای عملی دیدگاه انقلاب

از جزوه (وحدت مسئله مرکزی ...) رفقاس بر اساس دیدگاه راست ائتلافی خویش طرح "تشکیلات گذار" را ارائه میدهند. این طرح هما نظور که گفتیم ائتلاف نیروها را در جارجوب بلاتفرمی با "سمتگیری سیاسی عمومی" مطرح میکنند.

بعدا در اعلامیه "چگونه به وحدت رسیدیم" رفقاس بیان میکنند که سبب تناقضی که پیاپی در آن طرح رانامکن می نمود، اصلاح (و تنها اصلاحی) در آن صورت دادند:

"طرح به این شکل اصلاح گردید که چنانچه گروهها بر روی بلاتفرم سیاسی - ایدئولوژیک و مبنای تشکیلاتی توافق نمایند، پس از برخورد به گذشته گروهها و ارزیابی از آنها انحلال کامل خویش را اعلام دارند و تشکیلات واحدی را تشکیل میدهند. ضمن آنکه خصوصیت دوران گذار خویش را در رابطه با مسئله وحدت نیروهای م. ل. حفظ خواهند کرد و آنرا در شکل تشکیلاتی خویش بخصوم در ارتباط با وحدت سایر نیروها منظور خواهند نمود و چنین نیزند" (تاکید زماست)

بدین ترتیب رفقاس در عمل با تناقض روبرو گردیده بودند بجای برخورد ریشه ای که همانا رد دیدگاه ائتلافی و اپورتونیسیم راست آن است با اذعان کردن قید شرطی "چنانچه" به اصلاح اصلاحی در طرح بوجود آوردند. رفقاس بر اساس دیدگاه راست و طرح ائتلافی "تشکیلات گذار" حرکت خود را آغاز کرده بودند با رفرمی در طرح و نه نفی ورد دیدگاه کامبرآن و همچنین زیر پا گذاردن اصول و پرنسپها به وحدت تشکیلاتی میرسند.

اما وحدت رفقاس "وحدت انقلابی" که گردید - گاهی ائتلافی استوار است همچنان مضمون اپورتونیسیتی و تناقض خود را بهمراه دارد و از عواقب و عوارض بحران زای چنین دیدگاه هی در امان نمی ماند.

## ۱- تشدید تشتت ایدئولوژیک - سیاسی

دیدگاه هی که از درک مضمون تشتت و اختلافات ایدئولوژیک عاجز است و آنرا تحت پوشش "ابها مات ونا روشنی های تئوریک" انکار میکند، نمیتواند گامی در تخفیف آن بردارد بلکه آنرا در پوشش رفع پراکندگی پنهان می - سازد. وحدتی نیز که بر اساس این دیدگاه صورت گرفته باشد، تشتت را در درون خویش حفظ کرده که به مرور طبیعتا ابعاد گسترده ای نیسز

بخشیدن به دوره ایست که تاریخ آن دیر زما نیست بسر آمده است. از اینرو مسئله مرکزی م. ل. در واقع کنونی عبارت از وحدت آنان است وینا برایین عمده نیروهای آنان با بیدرجهت ارائه حل این مسئله سمت داده شود.

(جزوه وحدت مسئله مرکزی صفحه ۷)  
بنا برایین به رفقاس "وحدت انقلابی" مسئله مرکزی جنبش کمونیستی وحدت آنست، اما این وحدت چگونه تحقق می پذیرد؟ با وجود تشتت ایدئولوژیک و عدم بیوندیابی با طبقه چگونه امکان پذیر است؟ ... دیدگاه ائتلافی اینها را نمی بیند، تنها با پدیده پراکندگی که دوران آن بسر آمده با پدیده یان داد. روشن است که چنین وحدتی چه مضمونی خواهد داشت، حول بلاتفرمی با سمتگیری عمومی م. ل. ها برای آنکه بعدا (؟) حزب تحقق یابد.

"تشکیلات دوران گذار وظیفه خود میداند که با برقراری بیوند بین نیروهای جنبش کمونیستی و تلفیق همگوشی تئوریک در جهت تدوین مشی و برنامها و اساس تشکیلاتی حزب و فعالیت مشترک در جهت پاسخگویی به مسائل عمومی جنبش در یک کل واحد فاصله شرايط کنونی تا تشکیل حزب را برکند."

(ضرورت وحدت و تشکیلات گذار انقلاب ۲ تاکید زماست)

و اینجاست که ائتلاف در پوشش تشکیلات گذار "و بهیانه" همگوشی تئوریک "برای دست یابی به مشی و برنامها جزئی با ردیگرها هر میگردد.

چنین وحدتی که در واقع ائتلاف است نه تنها تشتت را می یوسازد و به انکاس از گرایشات مختلف آنرا جودا نه میسازد بلکه وحدتی است محفلی و روشنفکرانه که برجش طبقه کارگر استوار نیست.

وحدتی که رفقاس "وحدت انقلابی" مطرح میسازد قبلا در تاریخ روسیه بوسیله انحلال طلبان صورت گرفته است. در اوت ۱۹۱۲ گروهها و محافل روشنفکری انحلال طلب طی کنفرانسی به زعم خودشان وحدت ولی به اعتقاد دلسویکها و لنین ائتلاف می کنند. این ائتلاف محفلی و روشنفکرانه از زمان ابتداء در تناقضات و انشعابات درونی میگردد و با لایحه بعدا ز مدت کوتاهی از هم می پاشد. و اینک دیدگاه اپورتونیسیتی ائتلافی میخاهد وحدتی بی - محتوا، محفلی و روشنفکرانه جایگزین حزب سازد چرا که چنین وحدتی که ظاهرا هدف خویش را هموار کردن را در رسیدن به حزب میداند، نه فقط بدین هدف با حفظ تشتت، با حفظ دوران محفلی جنبش و با منحرف ساختن فعالیت کمونیستها در جهت وظیفه مبرم و اساسی خویش یعنی ایجاد حزب و قراردادن ائتلاف بجای آن، خودبسته مانعی در راه ایجاد حزب تبدیل میگردد.

کردن راه برای تحقق ایجاد حزب خواهد بود. لیکن دیدگاه راست ائتلافی رفقاس "وحدت انقلابی" این وظیفه رانا وحدت نیروهای (م. ل.) تنزل میدهد. عنوان جزوه (وحدت مسئله مرکزی و محوری نیروهای م. ل.) امروز به صورت "وحدت مسئله محوری و مرکزی جنبش کمونیستی ایران است" بیان میگردد. و اما آیا بین وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب تفاوتی است؟ به نظر ما خیر، ما قبلا گفتیم که وحدت کل جنبش کمونیستی تنها میتواند در وجود حزبی که دارای مشی و برنامها منسجم واحدی است مادیت یابد.

البته این نافی وحدتهای درونی جنبش در جهت تقویت گرایشات اصولی در مقابل انحرافات ایدئولوژیک نیست ولی چه هنگام میتوان جنبش کمونیستی را در یک مجموعه متحد و متشکل نمود و چه معیاری با بیدرایی وحدت و تمایز آن با نیروهای غیر کمونیستی نظارت داشته باشد؟ ما میگوئیم مشی، برنامها و اساسنامه حزب معیار وحدت جنبش کمونیستی خواهد بود و تنها در صورت ایجاد حزب میتوان وحدت و تشکل شما می صفوف کمونیستها را تحقق بخشید، چرا که حزب تنها نماینده ایدئولوژیک - سیاسی و عالیترین شکل طبقاتی طبقه کارگر است.

البته حزب به معنای وحدت صرف نیروهای (م. ل.) نیست. حزب محصول تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه است بهمین جهت ما به درستی بر مبارزه ایدئولوژیک بر بستری تیک مبارزه طبقاتی حول مسائل تئوریک و وظایف عملی در جهت وحدت جنبش کمونیستی و تحقق ایجاد حزب طبقه کارگر تاکید نموده ایم.

اما برای رفقاس "وحدت انقلابی" چنین نیست. دیدگاه راست آنان وحدت جنبش کمونیستی را جدا از حزب می نگردد و آنرا پیش شرط رسیدن به حزب تلقی می کند. که البته در عمل حزب را تا ائتلاف کمونیستها تقلیل میدهند.

عجیب نیست. دیدگاه ائتلافی به همین جا منجر میگردد. توجه کنیم که رفقاس با محدود کردن تشتت ایدئولوژیک به ابها مات تئوریک و نفی اختلافات و گرایشات ایدئولوژیک در درون جنبش فقط پراکندگی را می بینند. و به این ترتیب با ندیدن سطح تکامل فعلی جنبش کمونیستی و مسائل آن، معیارهای وحدت را تا حد معیارهای در جنبش کمونیستی بودن تقلیل میدهند. بنا بر این آنچه میماند گرد هم آبی جنبش کمونیستی در یک مجموعه واحد، بسرای همگوشی تئوریک تا رسیدن به مشی و برنامها جزئی است.

"بدین ترتیب به اعتقاد ما اکنون جهت فعالیت کلیه گروهها و نیروهای اصیل م. ل. نه امتداد بخشیدن و ادا مه همان نوع فعالیت های سابق بلکه حرکت در جهت نفی اینگونه فعالیتها و حرکت در جهت بیان

بیا نیدر ا به فرصت دیگری موکول میکنیم و در اینجا برای روشن شدن مطلب به ذکر چند نمونه اکتفا می نمائیم. در این نمونه ها قدمها نه نقیسه محتوای راست مواضع اتخاذ شده بلکه نشان دادن بی برنسیبی، زیر پا گذاردن اصول و تقلیل مواضع ناگزیر دیدگاه اشتلائی میباشد. و اینکه چگونه راه را برای رشد بورژوازیسم باز میگردد.

الف - قدرت سیاسی :  
مسئله اساسی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است بهمین جهت بورژوازیسم همیشه در برخورد به قدرت سیاسی خود را نشان میدهد و مسئله قدرت سیاسی و جگونگی برخورد به آن در تاریخ جنس کارگری همیشه عرصه مبارزه ما رگسیسم و بورژوازیسم بوده است.

با این وجود روشن است که یکی از معیارهای اساسی وحدت جگونگی تحلیل و برخورد به قدرت سیاسی خواهد بود. اما رفقای "وحدت انقلابی" یا به وحدت خویش را بر چه درکی از قدرت قرار داده اند؟ در بیا نه وحدت پس از آنکه بیست و نه تا توانی، عجز، عدم کفایت، فقدان پتانسیل انقلابی هیات حاکمه در بیا سخگویی به خواستهای دموکراتیک - فدا مبریا لیستی توده ها تا کسب میگردد. درک از هیئت حاکمه جنس بیا می شود "بدینسان هیات حاکمه کنونی فدا انقلابی است و با عملکرد، سیاست ویرانه های فدا خلقی خود در مقابل کارگران و دیگر زحمتکاران و خلقها ایستاده است"  
"بدین ترتیب با توجه به ناتوانی، ضعف، نزل و تضادهای درونی هیات حاکمه اعتماد کارکنان یا بنده و خشم و اعتراض روز افزون توده های مردم، وجود نیروهای فوق ارتجاعی در درون و بیرون حکومت که در صدد برقراری هر چه سریعتر رژیم مستقما و بسته به امیریا لیست هستند."  
"به نظر ما تا کتیک کمونیستها در برابر هیئت حاکمه کنونی، اساسا اثناء ماهیت ضد - انقلابی سیاست و عملکرد فدا خلقی آن در مقابل کارگران، دهقانان، زحمتکاران و خلقهای ستمدیده و نشان دادن سیاست سازشکارانه آن در برابر امیریا لیسم و عمال و بیابکاه های فدا خلقی آن میباشد."  
(همچنانکه در ماست)

رفقادر بیانیه از تحلیل طبقاتی هیات حاکمه اجتناب میکنند و این از زمره مسائل معرفتی و دربرتر "بها مات تئوریک" به کناری گذاشته میشود. لیکن در بیانیه با جنان عباراتی (که بظا هر میا نگینی از مواضع و نظرات گروه های وحدت کرده است) هیات حاکمه توصیف میگردد که آنکارا بورژوازیستی است.  
- عملکرد هیات حاکمه از ما هیات آن جدا میگردد و به ذکر عبارت ما هیات فدا انقلابی و عملکرد فدا خلقی اکتفا میشود.

برخورد فعلی به جنبش دانشجویی - دانش آموزی نمایندگی دیدگاه مشخصی را به جنبش ارا نه نمایند. فقدان وحدت ایدئولوژیک - سیاسی نه تنها مانع از تعمیق و ارتقاء مواضع ایدئولوژیک - سیاسی میشود بلکه مانع اتخاذ مواضع روشن میگردد.

### ۳- فراکسیونیسیم نتیجه ناگزیر سازش گرایشات مختلف

هنگامیکه گرایشات مختلف ایدئولوژیک در درون یک تشکیلات و تحت پوشش معرفتی بودنشان به سازش کشیده میشوند. وحدت ارا نه تشکیلات نقض میگردد. گرایشات مختلف که در پیرویه مبارزه ایدئولوژیک به مرز بندی و از آنجا به نزدیکی با یکدیگر نرسیده اند، طبیعی است که تشکیلات را به عرصه تاخت و تا خود تبدیل سازند. سازش گرایشات ایدئولوژیک نمیتوانند مدت مدیدی ادامه یابند. فراکسیونیسیم نتیجه ناگزیر جنبش وحدتی خواهد بود.

مگر فراکسیونیسیم چیست؟ لنین در توصیف آن میگوید:  
"فراکسیونیسیم یعنی وحدت اسمی (در گفتار همدا رنگ حزب هستند) و پراکندگی واقعی (در کردار) و مگر و گروه ها مستقلند و با یکدیگر مانند دول مختار و ارا نه در مذاکره و سازش می - شوند." (منتخب آثار صفحه ۳۳۵ تا کیداز ماست).  
و دیدگاه اشتلائی نیز بیا به کارکنان وحدتی است "وحدت اسمی و پراکندگی واقعی" مهم نیست که رفقای "وحدت انقلابی" با اطلاق در طرح تشکیلات گذار "ادغام گروه ها را انجام داده اند. مهم این است که وحدت این رفقاز دیدگاه های نشات میگردد که سازش گرایشات مختلف ارا نه میدهد و حتی در بیوش "مبارزه ایدئولوژیک درونی" و "مبارزه خط منی های گوناگون" آنرا توجیه میکند. برداشتن مرزهای تشکیلاتی تا زمانیکه وحدت ایدئولوژیک حاصل نگردیده است وحدتی اسمی خواهد بود و کسب بدفراکسیونیسیم خواهد انجامید.

### پرنسیپ فروشی و تقلیل مواضع راه ابر رشد اپوزیونیسم می کشاید

دیدگاه اشتلائی برای آنکه سازش گرایشات مختلف را امکان پذیر نماید معیارهای وحدت را تقلیل میدهد. این تقلیل مواضع تنها به سود گرایشات بورژوازیستی خواهد بود.  
بیا نه وحدت رفقای "وحدت انقلابی" آئینه تمام نمای جنبش بی برنسیبی و تقلیل مواضعی است.  
ما برای اجتناب از اطلاله کلام فدا یسن

می یابد.  
روشن است که اگر وحدت در پیرویه مبارزه ایدئولوژیک فعال در سطح جنبش، با نزدیکی گرایشات ایدئولوژیک صورت گیرد وحدتی خواهد بود در خدمت تمام مرز بندیهای درون جنبش کمونیستی. اما وحدتی که بنیان خود را بر دیدگاه اشتلائی میگذارد، از آنجا که به نفسی تشنت و اختلافات ایدئولوژیک می برد از اقوام و انسجام درونی برخوردار نبوده، وحدتی صرفا تشکیلاتی میباشد که در نتیجه اختلافات ارا در درون خویش می یوشاند. جنبش وحدتی کسب رفقای "وحدت انقلابی" بدان دست زده اند. ایضا تشنت را در درون تشکیلات گسترش میدهد. عجیب نیست که ۹ ماه پس از انتشار بیا نیسه وحدت، رفقاه هنوز نتوانسته اند پلاتفرم ایدئولوژیک - سیاسی خویش را به جنبش ارا نه دهند.

### ۲- انفعال سیاسی نتیجه محتوم بی هویت کردن تشکیلات

وحدتی که بر اساس دیدگاه اشتلائی صورت گیرد از آنجا که از وحدت ایدئولوژیک استواری برخوردار نیست و تشنت را به درون تشکیلات منتقل میکند تشکیلاتی بدون محتوایی هویت میا زده که در درون خویش دچار اغتشاش فکری است و در نتیجه به بند کشیدن نیروها و انفعال آنان منجر میگردد. اگر وحدت در پیرویه مبارزه ایدئولوژیک و روشن کردن مرز بندیها صورت گیرد از آنجا که بر اساس می و دیدگاه مشخصی صورت میگیرد ارا میا برای تعمیق و تدقیق مسائل بوده و به تحریک و تقویت تشکیلات جدید کمک خواهد کرد. اما وحدتی که رفقای "وحدت انقلابی" انجام داده اند نمیتوانست و نمی تواند از جنبش بنیان استواری برخوردار باشد.

با یک نمونه مسئله روشن تر میشود. برخورد به جنبش دانشجویی و تکرش نسبت به تشکیلات دانشجویی یکی از مسائل مورد متا جره در درون جنبش بود. طبیعتا این مسئله منتزع و جدا از دیدگاه عمومی نیروها نبود. در بین نیروهای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" نیز نظرات مختلفی موجود بود. از جمله رفقای "پیوند" با نفی تشکلات (م. ل) دانشجویی تنها بر تشکلات دموکراتیک تا کید می نمود. در حالیکه رفقای "مبارزین" و "مبارزان" نظرات التقاطی در این مورد ارا نه میدادند.  
در حالیکه رفقای "وحدت انقلابی" نتوانستند

(\*) ما در تجمعی این مقاله هرگاه از نیروهای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" و بیا مواضع آنها نام میبریم، مواضع گذشته و نه فعلی را در نظر داریم. ضمنا ما دیدگاه های فراکسیونیسیم از تشکیلات ارا دیدگاه های انحرافی میدانیم.

# پیکار

از نا توانی (!)، عجز (!) و عدم کفایت (!) هیا تر جا کمه در حل مسائل اجتماعی و با سخگویی به نیا ز توده ها سخن می آید .

با یکا ه و عمال داخلی امیریا لیسیم از هیات حا کمه جدا میگرد و هیات حا کمه متهم بیه در بیش گرفتن سیاست سازشکارانه با آن میشود

برخی نیروها در درون و بیرون هیات حا کمه فوق ارتجاعی لقب میگیرند در حالیکه خود هیات حا کمه صرفا خدا انقلابی است .

و . . . .

آیا این مفا هیم را نه شده ، راه را برای رشد اپورتونیسیم همه جا نه و برخورد رویزیونیستی به هیات حا کمه هموار نمیکند ؟ البته رفقا در مقابل "نگاه ای انتقادی بد انقلاب" مندرج در انقلاب ۹ توضیح میدهند که بیچیده بودن مسئله و عدم تکافوی برخورد های درون تشکیلاتی با ابها مات سیاسی . پلانفرم امکان تحقیق ما هیت طبقه ای جناح های مختلف هیات حا کمه را ندارد . واقعا برای برسیب فروشی و سازش جز این میتوان توجیه کرد ؟ اگر واقعا اطلاق شد - انقلاب به هیات حا کمه و دیگر تاجا بیراست از آن صرفا بخاطر ابها مات بوده است چرا بجای خدا انقلابی ، هیات حا کمه را ارتجاعی ندانستید ؟

چطور شد ابها مات و بیچیدگی مسئله و همچنین عدم تکافوی برخورد های درون تشکیلاتی به تحلیل مواضع منجر گردید ؟

نگاه ای به مواضع گذشته "نیروهای تشکیل دهنده " وحدت انقلابی" در قبال هیات حا کمه تحلیل مواضع را کاملا نشان میدهد .

برخی از آنها هیات حا کمه را ارتجاعی دانسته در حالیکه برخی دیگر آنرا "در مجموع خدا انقلابی" - و نه البته تنها ما خدا انقلابی - میدانستند و اما گرایشات مختلف با لاف بر سر ما هیت خدا انقلابی و عملکرد ضد خلقی "به سازش میسرند و آنچه صورت میگیرد ، بی برسیبی ، زیر پا گذاشتن اصول و تحلیل مواضع ارتجاعی به خدا انقلابی است .

## ب - اهداف انقلاب :

بیشک تعیین اهداف انقلاب ، بدون تحلیل ساخت اجتماعی - اقتصادی جا معه و دستان دشمنان آرایشی طبقاتی جا معه و دستان دشمنان انقلاب و درک صحیح از ما هیت طبقاتی قدرت سیاسی حا کمه میسر نخواهد بود . اما رفقای "وحدت انقلابی" که با "ابها مات شئوریک" در ایسن زمینه روبرو هستند و صد البته این مسائل را درگرو "همکوشی شئوریک" میدانند اهداف انقلاب را چنین بیان میدارند :

"انقلاب ایران . . . انقلابی است دمکراتیک - ضد امیریا لیستی ، انقلابی است علیه سلطه امیریا لیسیم بویژه امیریا لیسیم آمریکا ، بورژوازی بزرگ و وابسته و بقایای فئودالیسم ."

و کمی با بین تر :

"محتوای اساسی خواسته های توده های محروم و ستمدیده که علیه سلطه امیریا لیسیم سرمایه داران بزرگ و وابسته و مالکان و زمینداران بزرگ بیا خاستند . . . ."

اولا - این فرمول بندی هیچ مرز بندی یا در کهای نیمه فئودال - نیمه مستعمره ای از جا معه ایران ندارد آیا هیچکدام از تشکیلات - دهندگان "وحدت انقلابی" با چنین در کهای مرز بندی ندانسته اند ؟ آیا برای همه آنها سرمایه داری بعنوان شیوه غالب تولید سرمایه داری جزو ابها مات بوده است ؟ . . . .

به نظر ما چنین نبوده است بلکه ایسن دیدگاه اشتلاقی است که با میانگین کیسری نظرات کاملا متفاوت به تحلیل مواضع می انجامد .

ثانیا - دیدگاه اشتلاقی که به ابها مات "ابها مات" از مواضع گیری در قبال ساخت جا معه اجتناب میکند چنان فرمول بندی حداقلی را مبنای سازش قرار میدهد که دقیقا بیا نگرش شئوری رویزیونیستی "نظام وابسته" میباید .

ثالثا - در این فرمول بندی و در تمام ابها مات بیا نیه از بورژوازی متوسط ظاهرا خبری نیست ، معلوم نیست بورژوازی متوسط ملی و غیره وابسته است یا وابسته ، البته باز "ابها مات" قدم پیش میکند از مواضع گیری شتابزده (!) در قبال سازش با بورژوازی مناعت میکنند و بدین ترتیب راه را برای گرایشات رویزیونیستی که بورژوازی ایران را ملی میداند بیا زمی - گذارد البته در جاش از "فقدان کفایت تاریخی بورژوازی در مبارزه ضد امیریا لیستی - ضد ارتجاعی سخن میمان می آید ، اما این بیان نداشتنها هیچ مرز بندی یا اعتقاد ملی دانستن بخشی از بورژوازی ارتجاعی ایران ندارد بلکه برعکس مؤید و تقویت کننده چنین نظریه رویزیونیستی است .

باز هم این سؤال مطرح میشود که آیا همه رفقای تشکیل دهنده "وحدت انقلابی" فاقد مرز بندی یا درک ملی از بورژوازی متوسط ایران بودند ؟ و آیا برای همه آنها این مسئله جزو ابها مات بوده است ؟ به نظر ما بازم چنین نبوده است . اما دیدگاه اشتلاقی برسیب فروشی و زیر پا گذاردن اصول را ببار می آورد .

خلاصه کنیم همین چند نکته محدود بیا نگر عمق آشتی طلبی ، برسیب فروشی و زیر پا گذاشتن اصول توسط دیدگاه اشتلاقی است . این نمونه ها در عین حال نشان داد که چگونه تحلیل مواضع و زیر پا گذاردن اصول زمینه را برای رشد اپورتونیسیم همه جا نه فراهم میسازد .

در بطن چنین وحدت های است که گرایشات اپورتونیسیتی بر بستر آشتی طلبی و آشفته فکری به شئوریزه کردن خویش میپردازد و تشکیلات را به انحراف و انحطاط سوق میدهد . نمونه تاریخی سوسیال دموکراسی آلمان تجربه مهمی برای جنبش کمونیستی است . به همین جهت برای نشان دادن عمق انحراف

و محتوای اپورتونیسیتی دیدگاه اشتلاقی که به جنبش وحدت های منجر میگردد و همچنین غوارش خطرناک آن ، خوبست بطور فشرده بیا این تجربه تاریخی اشاره نما شیم :

حدود یک قرن پیش هنگا میکه آلمان بیا حزب کارگرسوسیال دموکرات آلمان با زیر پا گذاردن اصول ، تن به وحدت با حزب لاسالی می دهد اما رکن در انرمنهور خویش نقد برنا مسه "کتا" برنا مه وحدت ابنا را به نقد میکشد و در نامه ای خطاب به سران حزب آلمان ک مینویسد :

"اگر واقعا متحد شدن را لازم دیده اید بیا بیا بخاطر ما عملی جنبش قرار داده اید بیا بیا بیدیدولی برسیب فروشی را روا ندارید و گذشته های شئوریک نکنید ."

انگلس نیز در نامه دیگری خطاب به بیل ، ضمن نقد زوایای دیگری از ابنا برنا مظاهر میدارد :

"به اعتقاد من وحدتی که بر اساس ابنا برنامه پدید آید بیش از یک سال پایدار نخواهد بود ."

بیش از یک سال لازم نبود تا صحت نظرات ما رکن و انگلس روشن گردد . گذشته های غیر اصولی در مورد مسئله وحدت بالاسالی ها زمینه را برای رشد گرایشات انحرافی فراهم ساخت و برای بستر نظریات ضدما رکسیستی دورینگ شروع به نشر در حزب نمود . دورینگ در اشرا بیا م و عدم وضوح شئوریکی که پس از وحدت دو جنبه اح در حزب ابجا شده بود موفق گردید با فرادزیادی را با شئوریهایی درهم و برهم و ارتجاعی خود فریب دهد و حتی رهبرانی چون بیل نتوانستند بدورینگ جوهر و ما هیت ضدما رکسیستی شئوریه ای دورینگ را تشخیص دهند تا آنکه انگلس برای جلوگیری از رشد بیشتر نظریات دورینگ و از هم پاشیدگی سوسیال دموکراسی آلمان به نقد سیستماتیک نظریات دورینگ دست میزند و با اشرا و دانه اش "آشتی دورینگ" این جریان اپورتونیسیتی را کاملا درهم میکوبد .

تجربه تاریخی حزب کارگری سوسیال - دموکراسی آلمان نشان میدهد که زیر پا گذاردن اصول در وحدت تنها به رشد و پراکندگی گرایشات اپورتونیسیتی و به کجراه کشیدن تشکیلات منجر میگردد . وحدتی که برپا به تحلیل مواضع و برسیب فروشی صورت گیرد نه به نفع ما رکسیسم که به نفع اپورتونیسیم خواهد بود .

و اینک رفقای "وحدت انقلابی" با زیر پا - گذاردن این اصل ما رکسیستی به همان راهی بیا میگذاردند که تجربه حزب کارگری سوسیال - دموکرات آلمان نشان میدهد .

اما ما میدواییم که رفقا با اشکاء برای این تجربه تاریخی ، با ردوفتی گرایشات اپورتونیسیتی راست حا کم برخورد بیا جمع بندی از این تجربه اجازت رشد گرایشات اپورتونیسیتی را نداده و به

از فعالیت خود پس از "وحدت" یا دیدگاه‌های ائتلافی  
بد مرزبندی قاطعی علیه این دیدگاه  
ابورتونیستی دست بزنند، انتقاد این مقاله  
را مفید و لازم دانستیم.

تدوین و منتشر می‌نماید، مع الوصف از آنجا که  
هنوز این دیدگاه در جنبش یا به‌دراورد از جمله  
خودرفقای وحدت انقلابی لازم است با برخورد  
انتقادی فعال و جمع‌بندی از نتایج این دوره

گسترش ما را کسب دست زنند.  
در اینجا لازم است با ردیکرایین نکته‌ها را  
مورد تأکید قرار دهیم که اگرچه این مقاله در  
دیدگاه‌های ائتلافی ضروری بود مدت‌ها پیش

۵۹/۱۱/۲۰

www.iran-archive.com

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر